

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرسالة المدنية  
الصادرة في سنة ١٢٩٢

بدایع حمدونا وجوامع شكر ميساس درگاه احدث  
پروردگار براساست که از بین كافة حقائق کونیه  
حقیقت اسمیه را مدانش وهوش که یرین اعظمین عالم  
کون وامکانست مفتخر وممتاز فرمود « واز نتائج  
وآثار ان موهب عظمی در هر عصر وقرنی سرآت  
کائنات را بصور بدیهه و نقوش جدیده مرتسم ومنطبع نمود

در اوئده بشریه است محمود غانده ندیده بصیرت ملاحظه  
 نماید که این آثار و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم  
 و صنایع و بدائع مختلفه متنوعه کل ارمیوضات عقل  
 و دانش است. هر طایفه و قبیله که در این بحر بی پایان  
 بیشتر تعمق نمودند از سایر قبائل و ملل پیشتر بدو عزت  
 و سعادت هر ملتی در آنست که از آفاق معارف چون  
 شمس مشرق گردد. هال یتوی الذین یسور  
 والذین لا یسورون و شراف و مغررت انسان در آنست  
 که بین مائ امکان مبتا خیری گردد. در عالم وجود  
 آیات معنی اعظم از آن تصور است که اسرار چون  
 بر خود برگرد مشاهده کند که بتوفیقات الهیه سبب  
 آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت بشریه است  
 لاه الله ما که لذت و سعادت و اتم و اگر از این نه تاکی  
 بر نفس و هوی پرواز نمائیم و تاکی در اسفل جهل  
 شکست گیری چه نام متو خسته سر برم. ورود کار چشم

که از فیوضات فکر و دانش هیکل عالم در هر دوری  
 بجای و بطوری مرتب و بلاطاف بخشایش جدیدی متباهی  
 و مفتخر است و این آیت کبرای خداوندی همتا  
 در آفرینش و شرف بر جمله ممکنات سبقت و پیشی داشته  
 و حدیث (أول ما خلق الله العقل) شاهد این مطلب  
 و در صدر ایجاد در هیکل انسانی من حیث الظهور  
 مشخص کرد بد. باک و منزه است خداوندی  
 که با شرافات انوار این لطیفه ربانیه عالم ظلمات را غبطه عوالم  
 نورانی فرمود. و اشرقت الارض بنور ربها متعالی  
 و مقتبس است پروردگار که فطرت انسانی را مطلع  
 این فیض نامتناهی فرمود (الرحمن علم القرآن خلق  
 الانسان علمه الیسان) حال ای هوشمندان بشکرانه  
 این فضل اعظم باید دست نیاز بهارگاه رب بی نیاز  
 بر افراخت و تضرع و استمال نمود که موافق بران گردیم  
 که دانستیم و عهد سنه حیات رحمانه از وحدان نعمه ۳

(سزیهیم آیتنا فی الآفاق وی أنفسهم) واکبر شقاوت  
 شقاوت بشریست اگر کلهل و منخود و منجمد و منهک  
 در شهوات نفسانیه ماند • در اینصورت در درکات اسفل  
 توحش و نادانی از حیوانات مضرة پست تر افتد •  
 (أولئك كالانعام بل هم اضل) (ان شر الذوات عند  
 الله العثم البکم الذین لا یعقلون) باری باید دامن همت  
 بکمر غیرت زد و از هر جهت باسباب آسایش و راحت  
 و سعادت و معارف و تمدن و صنایع و عزت و شرف  
 و عزت منزلت جمعیت بشریه تشبث نمود • تا از زلالیت  
 خانه و سلسل جمد و کورشش لواضی قابلیت انسانیه  
 بر باین فضائل ذاتیه و شقائق حقائق خدائیل حمیده  
 سرسبز و خرم گشته و شک گلستان معارف اسلاف  
 گردد • و اینقطعه مبارکه ابرایه مرا کرسوح کالات  
 انسانیه در جمیع مراتب گشته آینه جهان نمایی جهان  
 مدنیست شود • و جوهر ذکر و نما مطلع علم لدنی

و انسانیت است آن تشبث نمائیم • و گوش احسان شده  
 تا کلمات حکمیه عقلا و دایان را استماع نموده و بندگرفته  
 کمر همت باجرای مقتضیات آن بر بندیم • حواس و قوای  
 باطنیه عطا گشته که در امور خیریه جمعیت بشریت  
 صرف نمائیم و معقل دورین بین اجناس و انواع  
 موجودات ممتاز شده دائماً مستمراً در امور کلیه  
 و جزئی و مهمه و عادی مشغول گردیم تا جمیع در حصن  
 حصین دانائی محفوظ و مصون باشیم و در کل احیان  
 بجهت سعادت بشریه اساس جدیدی تأسیس و صنع  
 بدیعی ایجاد و ترویج نمائیم • چه قدر انسان شریف  
 و عزیز است اگر با آنچه باید و شاید قیام نماید • و چه قدر  
 ردیل و ذلیل است • اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده  
 در فکر مبالغه ذاتیه و اغراض شخصیه خود عمر  
 بکمرانمایه را بگذراند • اعظم سعادت سعادت  
 انسانیه و اوست مدرك حقائق آیات آفاقیه و انفسیه •

اسم خویش احقر از نموده تا واضح و مبرهن گردد  
 که مقصدی جز خیر کل نداشته و ندارم بلکه چون  
 دلالت بر خیر را عین عمل خیر دانسته لهذا بدین چند  
 کلمه نصیحه ابتدای وطن خویش را چون ناصح امین  
 توجه افه متذکر مینمایم و رت خیر شاهد و گواه است  
 که جز صرف خیر مقصدی نداشته چه که این آوازه باده  
 محه الله تعالی افتاده که دست تحسین و تزیین و تصدیق  
 و تکذیب کل ~~صکونه~~ است ﴿ انما نطمعک بوجه الله  
 لا نريد منکم جزاء ولا شکورا ﴾ دست پیمان و عهد بین  
 خط کداز « اسب در جولان و ناپیدا سوار » ای اهل  
 ایران قاری در ریاس تواریخ اعصار سافه سیر عماید  
 و سر عجیب تفکر هر و برده بصیر عبرت ملاحظه کنید  
 که تماشای عظیمی است « دراز مننه سافه مملکت ایران  
 منزله قف عالم و چون شمع افروخته بین انجمن آفاق  
 متور بود « عزت و سعادتش چون صبح صادق از افق

و سزا است که از اشعه ساطعه حکمت بالعه و معارف  
 کلیه اش سکنان متوحشه اقلیم یثرب و بطحا خارق العاده  
 در اندک زمانی از حصیض جهل و نادانی باعلی درجه  
 علم و دانایی عروج و صعود نمودند « بقسی که در بحر  
 امکان چون نجوم سعادت و مسدبت بدر حشیدند  
 و مرکز خون و معارف و علوم و خصائص اسانیه گشتند  
 بر اولی الابصار معلوم و واضح بوده که چون در این ایام  
 زانی جهان آرای پادشاهی بر تمدن و ترقی و آسایش  
 و راحت اهالی ایران و معموریت و آبادی بلدان قرار  
 یافته و بصرافت طبع یدیعین رعیت پروری و عدالت  
 کسری را از آستین همت کامله و غیرت ثناء بر آورده  
 تابانوار عدل آفاق ایران را محسود ممالک شرق و غرب  
 فرماید و نشاء اولای اعصار اولیه ممتاز ایران در عروق  
 و شریان اهالی و متوطنین این دیار سریان نماید « لهذا  
 این عبد لازم دانسته که بشکرانه این همت کلیه مختصری

تحریر کتاب مقدس مسلم است • مذکور که در زمان  
 کورش که در کتب فارسیه بهمن بن اسفندیار موسوم  
 حکومت ایران از حدود داخلیه هندوچین تا قصبی بلاد  
 یمن و حبشه که متقسم سیصد و شصت اقلیم بود حکمرانی  
 میسود و در توارنخ رومان مذکور که این پادشاه غیور  
 بالشکر بیابان بنیان حکومت رومان را که بهمان گیری  
 مشهور بود با حال یکسان نموده • ذلله در اوکان جمیع  
 حکومت عالم انداخت • و نقلر بتارنخ اُبی القدا  
 که از توارنخ متعبره عربی است اقلیم سبعة عالم را  
 در قبسه نصر ف آورد و همچنین در آن تارنخ و غیره  
 مذکور که از ملوک پیشدادیان فریدون که فی الحقیقه  
 تکاملات ذاتیه و حکم و معارف کلیه و فتوحات متعدده  
 متناهمه فرید ملوک سلف و خلف بود اقلیم سبعة را مابین  
 اولاد ثلاثه خود تقسیم فرمود • خلاصه از مفاد توارنخ  
 ملا مشهده مشهده و مشهده است که گفته حکم م

و مغارب منتشر و ساطع • آوازه جهان گیری تلجداران  
 ایران حتی بسمع مجاورین دایره قطبیه رسیده و صیت  
 سطوت ملک الملوکش ملوک یونان و رومان را حاضع  
 و شائع نموده بود • حکمت حکومتش حکمای اعظم  
 عالم را متحیر ساخته • و قوانین سیاسیه اش دستور العمل  
 کل ملوک قطعات اربعه عالم گشته "ملت ایران مابین  
 ملل عالم بعنوان جهانگیری ممتاز و بصفت ممدوحه  
 تمدن و معارف سرافراز • در قطب عالم مرکز علوم  
 و فنون جلیله بود و منبع صنایع و بدایع عظیمه و ممدن  
 فضائل و خصائل حمیده انسانی • دانش و هوش افراد این  
 ملت با همه حیرت بخش عقول جهان بود و فطانت  
 و ذکاوت عموم این طایفه جلیله مضبوط عموم عالمیان •  
 گذشته از آنچه در توارنخ فارسیه مندرج و مندرجست  
 در اسفار تورا که الیوم نزد کل ملل اوروبای من دون

اکتفا نموده در هوای نفسانی خود حرکت مینمائیم  
 و از آنچه سعادت کبری و مرضی درگاه احدیت حصرت  
 کبر باست چشم پوشیده کل باغراض شخصیه و منافع  
 ذلیله ذابته خود گرفتار شدیم • این خطئه طیه چون  
 سراج و قاجار و اعرافان و ضیاء علوم و فنون و علو منزلت  
 و سمو همت و حکمت و شجاعت و مروءت یورانی بود  
 حال از کسالت و لطافت و حمودت و عدم ترتیب و نظم  
 و قلت غیرت و همت اهلای بر توانباش مکندر و ظلمانی  
 گشته • بکت السموات السبع و الارضون السبع علی  
 عزیر دل • همچو کمان نرود که اهلای ایران در ذکاء خلق  
 و فطانت و دهاء جبلی و ادراک و شعور خطری و غفل  
 و نهی و دانش و استعداد طبیعی از مادون دون و پست ترند  
 استغفر الله بلکه در قوای فطریه سبقت بر کل قبائل  
 و ملوای داشتند و دارند • و همچنین مملکت ایران  
 بحسب اعتدال و مواضع طبیعی و محاسن جغرافیا و قوه

نشسته تحت حمرائی و دیهیم جهانبانی ایرانست •  
 حال ای اهل ایران باید قدری از سکر هونی بهوش آمده  
 و از غفلت و کاهلی بیدار گشته بنظر انصاف نظر کنیم  
 آیا غیرت و حیث انسان فائل بر آن مبشود که چنین خطئه  
 مبارکه که منشأ تمدن عالم و مبده عزت و سعادت بی  
 آدم بوده و مغبوط آفاق و محسود کل ملل شرق و غرب  
 امکان حال عمل تأتف کل قبائل و شعوب گردد •  
 و در تواریح اعصار حالیه ذکر عدم مدنیتش تا ابد الابد  
 در صفحه روزگار باقی با وجود آنکه ملتش اشرف ملل  
 بوده • حال باین احوال آسف اشغال قناعت نماید  
 و مع آنکه اقلیمش مرغوب ترین کل اقالیم بوده • حال  
 شکست عدم سعی و کوشش و نادانی بی معارف ترین  
 کشورهای عالم شمرده گردد • آیا اهل ایران در قرون  
 پیشین سر دفتر دانائی و عنوان منشور دانش و هوش  
 . . . . . ۹ . . . . .

خردمندان و توسیع دائره معارف و بذل سعی و اظهار  
 غیرت و اقدام و محنت حاصل و منتشر گشته \* حال بفصل  
 الهی و محنت روحانیه مظهر سوت کلیه پادشاه معدلات  
 پناه ابران سر اداق عدل را بر آفاق ممالک کشیده و صبح  
 نبات خالصه نهرباری از مشرق هم بخیرینه جهانباری  
 دمیده و اراده فرموده که در این مملکت عظیم الملقه  
 تأسیس اساس عدل و حقانیت و نشیید از کان معارف  
 و مدنیت فرماید و جمیع وسائل مابه الترقی را از حیث قوه  
 بحکم فعل آورد تا عصر تاجداری رشک اعصار ساقه گردد  
 و تا بحال چون ملاحظه نمیشد که سروری که زمام کل  
 امور در کف کفایت اوست و اصلاح حال جمهور منوط  
 همت لندن او چنانکه باید و شاید چون بدر مهربان  
 در تربیت و مدنیت و راحت و آسایش افراد اهل مملکت  
 سعی بلیغ را بجری فرماید و بروحه مطلوب آثار رعیت

و تعمق باید و جهد و کوشش شاید و تربیت و تشویق  
 و تحریص لازم و محنت کامله و غیرت تامه واجب \* الا ان  
 بین قطعات خمس عالم بحسب نظم و ترتیب و سیاست  
 و تجارت و صناعت و فنون و علوم و معارف و حکمت  
 ضمیمه قطعه اروپا و اکثر مواقع امریات شهرت  
 یافته \* و حال آنکه در آئینه قدیمه متوحشترین ملوای  
 عالم و جاهل و کاهنترین قبائل و اُمم بودند \* حتی طبق  
 برابر که بقسمی وحشی صرف باشند ملتب بوده اند و  
 و از این گذشته از قرن هفتم میلاد تا قرن هفتم عشر  
 که قرون متوسطه تعمیر گشته در میان دون و ملل  
 اروپا و قائل عظیمه و نمودر مبارزه شدید و حرکات  
 موحشه و حوادث مدهشته بشانی وقوع یافته که اهل  
 اروپا آن قرون عشره را فی الحقیقه اعصار توحش  
 می شمردند بناء علی ذلك فی الحقیقه اساس مدنیت

اصطراض دیگر کنند \* بعضی گویند که این افکار  
جدیده ممالک بعیده است و منافی مقتضیات حالیه  
و اطوار قدیمه ایران \* و برخی پیچارگان ناس را  
که از اساس متین دین و ارکان شرع مبین میخبرند و قوه  
امتیازیه ندارد جمع نموده گویند که این قوانین بلاد  
کفریه است و منافی اصول مرعیه شرعیه (و من تشبه  
بهم فهو منهم) قوی بر آنست که باید اینگونه امور  
اصلاحیه و انسانی شیئاً فشیئاً اجرا نمود تا جمیل جابر نه  
و حزبی و آنست که باید نسبت بوسائلی نمود که اهل ایران  
خود ایجاد اصلاحات لازم سیاست و معارف عمومی  
و مدنیت فائده کامله نمایند لزوم اقتباس از سایر طوائف  
ناری هر گروهي بهوائی پرواز مینمایند \* ای اهل ایران  
سرکردانی تابکی و حیرانی ناچند \* و اختلاف آراء  
و تضادت بیفایده و بی فکری و بیخبری ناچه زمان باقی

.....

ابصار اولی البصائر گشته که ذات خسر وانه بصرافت  
طبع اراده فرموده که تشکیل حکومت عادلانه و تأسیس  
بنیان ترقی عموم تبعه فرماید \* لذا بقیت صادق دلاله  
بر این اذکار نمود و محب در اینست بجای آنکه صکل  
بشکرانه ابن نعمت که فی الحقیقه توفیقات رب العزیز است  
قیام نمایند و بجنایح ممنونیت و مسرت در هوای خوش  
شادمانی پرواز کنند و بدرگاه احدیت دعا و نیاز آرند  
که بوماً فیوماً این مقاصد خبریه شهر یاری مزدا اذکرده  
بالعکس بمطی نفوس که عقول و افکارشان بملل اغراض  
ذاتیه مختل و روشنائی رای و نسور ایشان بقبار خود پرستی  
و ظلمات منفعت شخصیه محبوب و مکدر \* همیشان  
مصرف شهرات نفسیه و غیر نشان محول بوسائل  
ریاستیه \* علم مغایرت بر افراخته و آغاز شکایت نموده اند  
و حال آنکه قبححال منشکی بودند که چرا پادشاه بنفس  
نقد خود در فکر خه عمده \* بخت \* احتیاج آسانست



مشهود و حاصل شد. و اگر این امور تابعال بحک  
 تجربه رسیده بود محتمل که محل نوعی نفوس کامله  
 گردد. یعنی اشخاصیکه شعله نورانی عقل هبولانی  
 در زجاجه فطر ایشان نمودار است. حال نه چنانست بلکه  
 حزیات این کیفیات نمندیه در ممالک سائر مراد  
 و کرار آن تجربه گشته و فوائدش درجه و ضوح یافته  
 که هر اعمای غبی ادراک نموده. حال چشم اعتساف را  
 بسته بنظر عدل و انصاف باید ملاحظه نمود که کدام  
 یک از این اساس محکم متین و بنیان حصین دزین مباین  
 مقتضیات حسنه خالیه و منافق لوازم خبریه سیاسیه  
 ایران و مخالف صوالح مستحسنه و منافع عمومیه جمهور است  
 آیا وسیع دائره معارف و تشدید ارکان فنون و علوم  
 نافعه و ترویج صنایع کامله از امور مضرة است زیرا  
 که افراد هیئت اجتماعیه را از حیث اسفل جهل باعلی  
 افتد دانه. فضا مضاف نموده باشد. بلکه تأسیس

و هوس خور مبتلا. دمیسم مایسته دام نوعی و خداوند  
 عالمان شاهد و گواهی این عجب است که در سطاین معاصرین  
 مقصد مدافعه و حب قلوب و چشم بکافات حیریه  
 از جهتی نداشته. مداوم بلکه ابتغاء لمشاهدات الله  
 میگویم. نظر از عالم و عالمان به تصویحات حضرت  
 احدث الثبایع و ده ام. لا تسألک علیه. چرا آن اجری  
 الا علی الله. باری اشخاصی که گویند این افکار جدید  
 موافق حال عواطف است. است و مقتضیات حالیه  
 و روش احوال ایرانیه مناسبی ندارد. فی الجمله ملاحظه  
 نمی نمایند که ممالک سائر نیز در قرون سابقه بر ایمان  
 بوده چگونه بن ترتیب و تنظیم و تشبثات. مدینه سبب  
 ترقی آن ممالک و اقالیم گشته. آیا اهل اروپا از این  
 تشبثات ضرری مشاهده نموده اند. و یا خود بالعکس  
 بکمال علو منزلت جسمانیه نائل گشتند. و بالاسکه چند  
 قرن است که هیئت عمومیه ایران بر روش معنوم حرکت  
 نموده و بر اصول معتاده مشی کرده چه فوائد و ترقی

معدلت مدار و در مجالس عدلیه مقرّر سر بر سلطنت  
 بعد از تحقیق و تعیین درجات شقاوت و جنایت و قباح  
 جانی و اجراء مایستحقّی مشروط بصدور فرمان عالی  
 نمودن مخرب اساس رعیت پروری است و یا خودست  
 ابواب رشوت و برطیل که الیوم بنمیر ملیح پیشکش  
 و تعارف معر سبب تدمیر بنیان معدلت است و یا خود  
 هیئت عسکریه را که فی الحقیقه فدائیان دولت و ملتند  
 و جانشان در کل احویات در معرض تلف از دلت  
 کزّی و مسکنت عطشی نجات داده در ترتیب مآکل  
 و مشاریشان و تنظیم البسه و مساکیشان کوشیده  
 و در تعلیم فنون حربیه بصاحبان مناصب عسکریه و در  
 تدارک اکیال و مهمات و آلات و ادوات ناریه کمال سعی  
 و اهتمام را مبذول داشتن از افکار سقیمه است و اگر  
 نفسی گوید که هنوز اصلاحات مذکوره چنانچه باید  
 میشد و حقّه و حدّ نامیده آکا انصاف دهد انصاف

بشریه است و حقوق هیئت عمومیه را در تحت صیانت  
 قوتیه محفوظ داشته این حریت حقوق عمومیه افراد  
 اهالی مابین و مغایر فلاح و نجات است و یا خود بمقتل  
 دور بین از قرائن احوال حالیه و نتائج افکار عمومیه  
 عالم و قوعات ارمیه استقباله را که در حین قوه است  
 با تمکل ادراک نموده در امنیت حال استقبال بذل جهد  
 و سعی نمودن منافی اطوار حکیمانه است و یا خود  
 نشئت بوسائل اتحاد با ائم مجاوره و عقد معاہدات  
 قوتیه با دول عظیمه و محافظه علاقات و دادیه با دول  
 متحابه و توسیع دائره تجارت با ائم شرق و غرب  
 و تکثیر مدفوعات ملیحه مملکت و ترید ثروت امت  
 مخالف عاقبت اندیشی و رأی مستقیم و منحرف از نهج  
 فو بعست و یا خود حکام و ولایات و نواحی مملکت را  
 از حریت مطلقه سیاستیه (بتصرف کیف یشاء)  
 باز داشته و قانون حکایت مقید و احراآت قصاصیه

افتاد و اگر آن نفوس بطراز عصمت و عفت مزین شوند  
یعنی اذیال مقدسه را باشیای نالایقه نیالایند البته تأییدات  
الحیه آن نفوس را مبدأ خیرات عالم گرداند و آنچه  
مصلحت ناس است از لسان و قلم آن نفوس جاری فرماید  
و جمیع بلدان مملکت علیه ایران از انوار عدلیه آن  
نفوس تابان را سخیه منور گردد بشانیکه اشعه آن نور  
جمیع عالم را احاطه نماید (ایس هذا علی الله بعزيز) والا  
البته نتائج غیر مقبوله مشهود شود \* چنانچه در بعضی مدن  
از ممالک آجئیه برآی العین مشاهده شد که بعد از تشکیل  
مجالس آن جمع سبب پریشانی جمهور و آن اصلاحات  
خیریه سبب احدانات مضره شد \* تشکیل مجالس  
و تأسیس محافل مشورت اساس مشین و بنیان رزین  
عالم سیاست است و لکن از لوازم این اساس امور  
چندیست \* اول آنکه باید اعضای منتخبه متدین  
\* مظهر خشنه الله \* بلند همت \* عصف النفس \* باشند \*

متعددان و بزرگان مملکت صدور یافته این بسی مبرهن  
و واضحست که ناچهور اهالی تربیت نشوند و افکار  
عمومیه در مرکز مستقیمی قرار نیابد و دامن عفت  
و عصمت افراد اولیاء امور جتی اهل مناصب جزئیته  
از شائبه اطوار غیر مرضیه پاک و مطهر نگردد امور  
بر محور لائق دوران ننماید و انتظام احوال و ضبط و ربط  
اطوار تابدرجه نرسد که اگر نفسی ولو کمال جهد  
میدول نماید خود را عاجز باید از این که مقدار رأس  
شمعی از مسلك حقانیت تجاوز نماید اصلاح مأمول  
نام رخ ننماید \* و از این گذشته هر امر حیرتی که وسیله  
اعظم سعادت عالم باشد قابل سوء استعمال است \* و حسن  
و سوء استعمال بسته بدرجات مختلفه افکار و استعداد  
و دیانت و حقانیت و علو همت و سمو غیرت متحیران  
و متفقدان اهالی است \* و فی الحقیقه آنچه بر نفس حدسرت  
۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳۵ ۱۵۳۶ ۱۵۳۷ ۱۵۳۸ ۱۵۳۹ ۱۵۴۰ ۱۵۴۱ ۱۵۴۲ ۱۵۴۳ ۱۵۴۴ ۱۵۴۵ ۱۵۴۶ ۱۵۴۷ ۱۵۴۸ ۱۵۴۹ ۱۵۵۰ ۱۵۵۱ ۱۵۵۲ ۱۵۵۳ ۱۵۵۴ ۱۵۵۵ ۱۵۵۶ ۱۵۵۷ ۱۵۵۸ ۱۵۵۹ ۱۵۶۰ ۱۵۶۱ ۱۵۶۲ ۱۵۶۳ ۱۵۶۴ ۱۵۶۵ ۱۵۶۶ ۱۵۶۷ ۱۵۶۸ ۱۵۶۹ ۱۵۷۰ ۱۵۷۱ ۱۵۷۲ ۱۵۷۳ ۱۵۷۴ ۱۵۷۵ ۱۵۷۶ ۱۵۷۷ ۱۵۷۸ ۱۵۷۹ ۱۵۸۰ ۱۵۸۱ ۱۵۸۲ ۱۵۸۳ ۱۵۸۴ ۱۵۸۵ ۱۵۸۶ ۱۵۸۷ ۱۵۸۸ ۱۵۸۹ ۱۵۹۰ ۱۵۹۱ ۱۵۹۲ ۱۵۹۳ ۱۵۹۴ ۱۵۹۵ ۱۵۹۶ ۱۵۹۷ ۱۵۹۸ ۱۵۹۹ ۱۶۰۰ ۱۶۰۱ ۱۶۰۲ ۱۶۰۳ ۱۶۰۴ ۱۶۰۵ ۱۶۰۶ ۱۶۰۷ ۱۶۰۸ ۱۶۰۹ ۱۶۱۰ ۱۶۱۱ ۱۶۱۲ ۱۶۱۳ ۱۶۱۴ ۱۶۱۵ ۱۶۱۶

وخصاییت و انتظام امور از قلم تدبیر حقیق و عدم  
 معارف جمهور است. مثلاً اگر اهالی متدین و در قرائت  
 و کتابت ماهر و متفین باشند اگر مشکلی رخ نماید  
 أولاً بحکومت محلیه شکایت نمایند اگر امری مغایر  
 عدل و انصاف باشد و ووش و حرکت حکومت را منافی  
 رضای باری و مغایر معدلت شهر باری مشاهده کنند  
 داورى خود را بامجالس عالیّه و ساندو انحراف حکومت  
 محلیه را از مسلك مستقیم شرع مبین بیان کنند و بعد  
 مجالس عالیّه صورت استئناف را از محل معلوم بطلبند  
 البته آن شخص مشمول الطاف عدل و داد گردد و لکن  
 حال اکثر اهالی از قلم معارف زبان و بیانیکه نفهم  
 تقاسم خویش نمایند ندانند و همچنین نه سبکه  
 در اطراف و اکناف از وجوه و اکار آهنگ دهند  
 چون بدایت تشکیلات و تأسیسات جدید است از عدم  
 توفیق در حد عالیّه معادله انداخته حقایق را

مستحسنه مفتیه مرعیه و عالم بر قوانین ضبط و ربط  
 مهام داخلی و روابط و علاقات خارجیّه و متفین در فنون  
 نافعه مدنیّه و قانع بداخل ملک خود باشند و همچوگان  
 نرود که وجود چنین اعضایی مشکل و ممتنع است  
 بنابراین حق و خاصان حق و همت بلند اصحاب غیرت  
 هر مشکلی آسان است و هر صعب مستعصی آهون  
 از لحاظات اعین و انظار و اما اگر اعضایی محالس  
 بر عکس اینقضیه دون و نادان و بیخبر از قوانین حکومت  
 و سیاست ممالک و بلدان و بیست همت و بی غیرت  
 جاهل و کاهل و طالب مبالغه ذاتیه خود باشند نمره  
 و فوائدی بر تأسیس مجالس مترتب نشود مگر آنکه  
 زمان سابق اگر مسکین قیبری بجهت احقاق و تحصیل  
 حقوق خود بشخص واحد هدیه تقدیم مینمود بحد باید  
 کل اعضایی مجلس را راضی کند و الا احقاق حقوقش  
 ممکن نیست

بود بجای از مسائل الهیه در بیان حقیقت انسانی و علو  
 منزلت و سمو مقبیت بشریه مرقوم میشد (۱) این زمان  
 نگذار تا وقت ذکر در قطب امکان شأن اعظم و مقام  
 اکر ارفع انعم ظهراً و باطناً اولاً و آخراً اشیای  
 الهی راست و حال آنکه اکثرشان بحسب ظاهر جز فقر  
 صرف نداشته (۲) و کدک عزت کلیه اولیای حق و مقربان  
 درگاه احدیت را مختص (۳) و حال آنکه اندک در فکر غنای  
 ظاهر خود نبودند و همچنین ملوک معدلت سلوکی  
 که صیت جهانبانی و عدالت آسمانیان آفاق کائنات را  
 فرا گرفته و آوازه حقوق پروردی و بزرگواریشان  
 اقالیم سیمه را احاطه نموده در فکر توانگری و غنای  
 ماحش ذاتی خود نموده بلکه غنای جمهور و عایا را عین  
 غنای خود شمرده (۴) بروت و وسعت عموم افراد اهلای را  
 معموریت خزائن سلطنت دانسته (۵) افتخارشان بذهب  
 و فقه نبوده بلکه بروشائی رای و بلندی همت جهان

فرات صدق طوبیت و خلوص نیت نوشیده (۶) و کما  
 هو حق ادراک نموده که اعظم شرف اسان و سعادت  
 کلیه عالم امکان عزت نفس و همت بلند و مقاصد  
 ارجمند و عصمت مطهریه و محقق خلقت است بلکه  
 بلند اختری و بزرگواری را در جمع ذخارف دیوبه بانی  
 نحو کان دانسته (۷) حال قدری انصاف لازم است که  
 انسان في المحله تفکر نماید پروردگار عالمان او را بفضل  
 و موهبت کبری انسان خنق فرموده و بخلعت (۸) لقد  
 خلقنا الانسان في احسن تقویم (۹) سرافراز داشته  
 و تجلیات رحمانیه از صیغ احديه مستشرق نموده و منبع  
 آیات الهیه و مهبط اسرار ملکوتیه گشته (۱۰) و در بحر  
 ابداع بانوار صفات کامله و فیوضات قدسیه مستیر شده  
 حال چگونگی این داء مطهر را تکثافات اشراض نفسانی  
 بیالاید و این عزت جایید را بذل شدید تبدیل نماید  
 (۱۱) انظر انك ح م صفر • وفك انظر • بالمال الاكبر •

نافعه مشغول و تربیت و تعلیم آنس مستعده متعلمه  
 مألوف. البته در مذاق عرفان شان گنج باد آورده خسروان  
 بقطره از زلال معارف و بیان برابری نکند و قضا طیر  
 مقنطره ذهب و فضه با حل مسئله از مسائل غامضه  
 مقابلی نماید لذا اندام و خارج را چون ملاعب صبیان  
 انکارند و کلفت زخارف زائده را لاف دونان و جاهلان  
 شمرند چون طیور شکور محبوب چندی قناعت نموده  
 نعمات حکمت و معارف شان حیرت بخش مدارک و شعور  
 احکامه فضیله ای اتم آفاق گردند و همچنین سروران  
 خردمندان از اهالی و متحیزان مستغذان و لابات و نواحي  
 که ارکان حکومت اند علو منزلت و سمو شأن  
 و سعادت شان در خیر خواهی عموم و نفع و نجات و مسائل  
 عمار مملکت و ثروت و آسایش رعیت است. مثلاً  
 ملاحظه نمایند که اگر شخصی از اکابر ولایتی غیور  
 مدد بخواهد آنک را دادند و داشتند و نفعات خط تمامه و ف

که رضای حق را بر رضای خود مقدم داشته و در فنون  
 سیاسیه علم مهارت کلیه را بر اتلال حکمت حکومتیه  
 برافراشته در انجمن دانش چون مصباح معارف اهر و خسته  
 و از اطوار و افکار و رفتار شایسته آنار دولت خواهی  
 واضح و نتائج معسودیت پروری لایح وظیفه زهیده  
 خود قناعت نموده. روز و شب مشغول بتمشیت مهام  
 امور و احداث و ایجاد و مسائل ترقی جمهور بودند  
 و بفکر ناقب و رای صائب دولت متبوعه خود را مطاع  
 دول عالم و مقر سر بر سلطنت و امر مرکز رتق و فتق عظام  
 امور ملل و اتم فرموده بوصول اعلی سراقی مقصرت  
 ذاتیه و اسمی معارج حیثیت فطریه متباهی گشتند  
 و کذلک مشاهیر علمای بخاری که نفعات علمیه و خصائل  
 حمیده موصوف و بمرور الوفاقای قی متثبت و بذیل  
 هدی متوسل و متمسک و مصراآت تحیلان شان بصور  
 معاد بکلیه مرتبه و حاجه تصدق ایشان از شمس معارف

و اصلاحات غیر مترقبه حاصل گردد • و البته مهمل  
و معوق ماند و امور بکلی مختل شود •

أرى الف بان لا تقوم بهام

فكيف يأتى خلفه ألف هادم

باري از نفاصي لي که بيان شده، قصود اين بود که اقلام معلوم گردد که عزت و سعادت و بزرگواري و منقبت و نلذذ و راحت انسان در زير و تابه خود نبوده بلکه در علو فطرت و سمو همت و وسعت معلومات و حل مشکلات است

همه ما قال

علیٰ نیاب لو یباع جمیعہا

نفس لكان النفس منهم أكثر

وَفِيهِ نَفْسٌ لَوْ يَتَقَاسَمُهَا

نفوس الوری کانت اجل و اکبر

و بنظر این عہد چنان می آید کہ اگر انتخاب اضافی موقوفہ در محالہ ممالک عم و سہ موطر رعایت و انتخاب جہور باشد

و در یث با صد حال عریض و سعاد و سرمدیه و تنال  
و شرف دیوی و آخر ویش درجه چیز است. آباد  
ملازمت صداقت و راستی و غیرت و حمیت پروری  
و استقامت و صفا و آملی و استجلا و حسن انظار خسروی  
و استرضاء خاطر جمهور آهالی است. و یا خود محبت آنکه  
در شام عیش و مہیا و سفر و مہنای حاضر سازد. دررور  
بغریب و وطن و بلاد و احراق قلوب عباد مشغول گردد  
و خود را در درگاه حضرت ~~کبریا~~ مرود و از دربار  
معدلت مدار مضرود و در نزد جمهور آهالی بدنام و ذلیل  
نماید. و الله عظام بالیه در قبور از چین نفس و امثال  
او بهتر است چه نند که از مواند سمائی و خصال انسانی  
نچشیده و از چشمه صافی موهبت عوالم بشریہ  
نوشیده اند. و این معلوم است که مقصد از تاسیس  
این مجاس عدل و حقانیت است بحال انکار نه و لکن

و تأسیس مکاتب ابتدایه و مدارس و صنایع و تربیت  
 ایتام و مساکین • خلاصه در منافع عمومیه صرف نماید  
 آن شخص عند الحقی و الحلق بزرگوارترین سکن زمین  
 و اراهل اعلی عین محبوب • و اما حزبه که بر آنند  
 این اصلاحات جدید و تشکیلات سدیده بالقوه و بالفعل  
 معایر رضای پروردگار و منافی او امر شارع محض  
 و مخالف اساس شرع متبن و میان سیرت حبیب رب  
 العالمین است قدری تدبیر نمایند که این مخالفت از چه  
 جهت است آیا معایر نش از جهت اقتباس از ملل سائر ماست  
 که باین واسطه وجه مشابهت حاصل ( و من تشبه بقوم  
 فهو منهم ) وارد ( او لا ) این امور ظاهره جسمیه  
 اسباب غمذیه و وسائل معارف و هوون حکمت طیبیه  
 و نشانات ترقی اهل جرف و صنایع عمومیه و ضبط  
 و ربط مهام امور مملکت بوده دخلی با اساس مسائل  
 کلیه الهیه و غوامض حقائق عقائد دینیّه ندارد •

در امور عدل و داد را مراعات نمایند که مبادا صیفت  
 و شهرتشان مذموم گردد و از درجه حسن توبه اهل  
 ساقط شوند و همچو ظن و گمان نرود که مقصود از این کلمات  
 مذمت غنا و مدح فقر و احتیاج است بلکه غنا منهای  
 ممدوحیت را داشته اگر بسی و کوشش نفس خود انسان  
 در تجارت و زراعت و صناعت بفضل الهی حاصل کرده •  
 و در امور خیریه صرف شود و علی الخصوص اگر شخصی  
 عاقل و مدبر تشبث بوسائل نماید که جمود اهل ثروت  
 و غنای کثی برساند همتی اعظم از این نه • و عند الله  
 اکبر ثوابات بوده و هست • چه که این بلند همت  
 سبب آسایش و راحت و سداحتیاجات جمع غفیری  
 از عباد حق صکرده • ثروت و غنا بسیار ممدوح  
 اگر هیئت جمعیت ملت غنی باشد و لکن اگر اشخاص  
 معدوده غنای فاحش داشته و سائرین محتاج و مفقر  
 و از آن غنا اثر و تمیزی حاصل نشود این غنا از برای آن



« اَلَمْ احْسِبِ النَّاسَ اِنْ يَتَرَكُوا اِيَّاكُمْ يَفْعَلُوا اَمَّا وَاُولَئِكَ يَفْعَلُوا »  
و مؤذنین قلیل و اعدا بهجوم عمومی برخاسته خواستند  
که آفتاب مشرق حقیقت را بفشار طلم و جور نبره گردانند  
حضرت سلمان بحضور مطلع و حی الهی و مبیط نجمیات  
فیض نامتناهی حاضر عرص نمود که در عمالک فرسبه  
بجهت محافظت و صبات خود از اعدا باطراف مملکت  
حفر خندق نمایند و این بجهت محافظه از هجوم بغی بسیار  
موافق و مفید « آبا آن منبع عتلی و معدن حکمت  
و علم الهی فرمودند که این از عادات ممالک شرکیه  
کفریه مجوس است و اهل توحید و انصاع سازنه  
و یا آنکه جمیع موحدین را سرعاً بخنجر خنقدق امر  
فرمودند حتی بنفس مبارک آلت خنجر را برداشته  
و بمعاونت اصحاب و اُحباب قیام فرمودند » و از این  
گذشته در کتب کافه فرق اسلامیة از تواریخ و غیره

﴿ اطلبوا السلم ولو بالقتلین را ﴾ فراموش نموده اند  
 و این معلوم است که اهل صبی در درگاه احدیت  
 از مرود ترین ناس محسوب چه که عده اصابم و غافل  
 از عبادت خیر عالم بوده اند و اهل اروپا فعلاً  
 از اهل کتاب و معتز و معتز و مغرور و هابند و دریاه  
 مبارکه ﴿ ولتجدن افریهم مودة للذين آمنوا الذين قالوا  
 انا نصاری ﴾ مصرح پس طلب علم و معارف از ممالک  
 امت انجیل جائز و موافق تر است \* حال چگونگی تعلیم  
 از عده اوثان مقبول عند الله و تعلیم از اهل کتاب  
 بیفوس درگاه کبریاست \* و همچنین در غزوة احد از اب  
 ابو سفیان بنی کنانه و بنی خطان و بنی قریظه یهود را  
 با خود متفق نموده با کافه طوائف قریش بر اعضاء  
 سراج الهی که در مشکاة یثرب رافروخته بود قیام  
 نمودند \* و چون در آن زمان ارباب امتحان و امتحان





بدیهیه را انکار نمائیم • ممالک اجنبیه با آنکه در فنون  
و معارف و صنائع عمومیه کمال مهارت را نائل مع ذلك  
از یکدیگر اقتباس میکنند • ممالک ایرانیه که منتهی  
درجه احتیاج را داشته چگونه جائز است که مهمل  
و معطل بماند • و علمای بزرگوار ی که سالک بر خط  
مستقیم و منهج قویم و واقع بر اسرار حکمت الهیه  
و مطلع بر حقائق کتب مقدسه ربانیه هستند و قلوب  
مبارکشان بحلیه نقی متحلی و وجهه بصیر شان بانوار  
هدئی روشن و مشیر ملتفت احتیاجات حالیه و ناظر  
بر مقتضیات زمانیه هستند البته بکمال جدّ نشوون  
و تحرص تمدن و معارف نمایند • هل یستوی الذین  
یعلمون و الذین لا یعلمون و هل تستوی الظلمات و النور  
علم اسراج هدایتند بین ملاء عالم • و نجوم سعادتمند مشرق  
و لایح از افق طواقم و اطم • سبیل حیاتند انفس مینه  
حما و نادانان • و معین صافی کمالند نشتگان ماده

و اقتباس معارف و صنائع عمومیه محصورا • مایستماع به  
المعیرم • از ممالک سائره جائز تا افکار عموم متوجه  
این امور نافع گردد و بکمال همت بر اکتساب و اجراء آن  
قیام نموده تا معون الهی در اندک مدتی این اقلیم پاک سر و تر  
اقلیم سائره گردد • ای خردمدان بعین عقل • نذر  
ملاحظه نمائید آیا ممکن است که فنک و توب عادی  
بافتنک هنری مارتی و توب کروپ • مقابلی نماید •  
حال اگر نفسی بگوید که ما را همین آلات ناریه قدیمه  
موافقت لروم باستحصال اسلحه و آلاتی که در ممالک  
اجنبیه ایجاد شده • آیا این قول راهیج قطعی بسمع  
قبول استماع نماید • و با آنکه ما با بحال احوال امتعه  
و اجناس تجارتیه را از ممالکتی بعملاکتی بواسطه حیوانات  
نقل میکنیم محتاج بکالسه آتشی نبوده و بنسبیم چه  
ضرور مشابهت باهم سائره بچونیم • آیا این کلام قرین

جميع شرائط علمیه است لهذا شرح بمجلی در درجه این  
 روایت مبارکه بیان میشود • و هر کس که دارنده این  
 شؤنات رحمانیه و مظهر مدلول این روایت صحیحه نبوده  
 نسبت علم از او منقطع و منسلب و مطاعیت موحدین را  
 لائق و سزاوارنه • **أول** کلمه این شرائط مقدسه صائنا  
 لنفسه است • و این معلوم است که مقصد حفظ نفس  
 از بلا با و محس جسمانی نبوده • زیرا **أولیا** و **أولیا کلا و کلا**  
 معرض اعظم شداند عالم و هدف سهام بلیات و اذیات  
 ملل و اثم گشته • بجهت خیر جمهور اتفاق جان نموده  
 بشهد فدا بجان و دل شتافتند و تکالیف معنویه و صوریه  
 هیئت عالم را برداء جدید فضائل ذاتیه و شیم مرضیه  
 اکتسابیه مزین فرمودید • بلکه مقصود اصلی حقیقی  
 صیانت از نقائص باطنیه و ظاهریه و اتصاف باوصاف  
 کالیه معنویه و صوریه بوده • **أول** صفت کالیه علم  
 ... ..

قرآن مجید • طیب حاذق اندجسم معلول عالم را •  
 و تریاق قاروق اعظمند هیئت مسومیه بی آدم را • حصن  
 حصین اند مدینه عالم انسانیت را و کف میسند مضطربین  
 و مضطربین جهانت را • **العلم نور** یقذفه الله فی قلب من  
 یشاء • و لکن پروردگار عالمیان از برای هر شیء علام  
 و آثاری خلق فرموده و عکس و امتحانی مقرر داشته عالم  
 و تاثیر اکالات معنویه و ظاهریه لازم و حسن اخلاق  
 و نورانیت فطرت و صدق بیت و فطانت و ذکاوت  
 و فراست و هی و عقل و دجی و زهد و تموای حقیقی  
 و خشه الله قلبی واجب • و الا شمع فی نور هر چند بلند  
 و مظهر باشد حکم ابجار نخل خاویه و خشب مسنده داشته •  
 ناز دارونی نباید همچو رده • چون نداری کر دبدخوئی مگرد  
 رشت باشد روی نازیبار ناز • سخت باشد چشم نابینا و درد  
 در روایت صحیحه وارد • و اما من کان من العلماء صائنا  
 لنفسه حافظا لنفسه ... ..

محاسب قبول دهند چه که جزا قرار مفری از برای او به  
 چنانچه و اس الحالت چون بحضور آفتاب فلک عرفان  
 و نیز اوج هدایت و ابقان حضرت رضا علیه السلام  
 مشرف شد اگر در مسئله و اجوبه ان معدن علم باده  
 و بر این مألوفه و اس الحالت بیان نمیفرمودند اقارار  
 و اعتراف بر بزرگواری آن حضرت نمی نمود و از این  
 گذشته عالم سیاسی را دو قوه اعظم اقوم لازم قوه  
 تشریعی و قوه تنفیذیه « مرکز قوه تنفیذیه حکومت است  
 و سر جمع قوه تشریعی دانیان هر شدند » حال اگر این  
 رکن رکن و اساس متین جامع و کامل نباشد چگونه  
 فلاح و مجاح از برای هیئت ملت تصور گردد و لکن  
 چون این اوان چنین نفوس کامله جامعه نادر الوجود است  
 و حکومت و هیئت ملت با نظام حال در غایت درجه  
 احتیاج لذا تاسیس هیئت علمی لازم که اعضای این

قرآنی و مضامین سائر کتب سماوی و وقوف بر ضوابط  
 و روابط ترقی و تمدن ملت با هر و اطلاع بر قوانین  
 و اصول و رسوم و احوال و اطوار و قواء مادی و ادبی  
 عالم سیاسی ملل سائر و جمعیت فن با فقه عصریه  
 و تقیم در کتب تاریخیه اعصار سالقه ملل و دول است «  
 چه اگر شخص عالم و نفوس بر مضامین کتب مقدسه  
 و جامعیت حکمت الهیه و طبیعت و صوم شریعه و فنون  
 سیاسی و معارف عصریه و اطلاع بر وقایع عظیمه مرون  
 سالقه ملل و دول نداشته باشد عند الزوم عاجز ماند  
 و این منافی صفت جامعیت است « مثلاً عالم بهائی اگر  
 در محوره باشد شخص مسیحی از الحان حلیل انجیل بیخبر باشد  
 آنچه از حقائق فرقانیه بیان نماید اندک سموع و مقبول  
 آن شخص نبفتد و لکن اگر آن شخص ملاحظه  
 نماید که آنچه در دست اوست و مستند بر آن این عالم  
 زرگوار از قسین امت انجیل آگاه تر و بر حقائق

اجتماعیه را ذره خدمت نشواند. و لکن اگر حکم قاطعی در میان باشد دیگر محکوم ابداً امید استحصال امر ثانی ندارد. لهذا راحت و آسایش جسته باشند و خدمات خود و غیر مسئول گردند نظر باینکه اعظم وسیله آسایش و راحت اهالی و اکثر واسطه ترقی جمهور عالی و أدانی این امر اقم است. لذا باید علمائیکه واقفند بر مسائل شرعیه الهیه در این مجلس کبیر اولایات منہج نویم و صراط مستقیم بجهت قطع دعاوی عموم تعیین و تأیید نموده بامر حضرت سلطان در جمیع ولایات منتشر گردد و بر موجب آن حکم جاری شود بسیار این امر مهم را اهتمام لازم است. و ثانی بحسن تکالیف عدل و حقانیت است و آن عده الثقات و القرام منافع ذاتیه و فوائده شخصیته خود و بدون ملاحظه و مراعات حقنی از جهات بین خلق اجراء احکام حق

تفکر عمده امور را در نقطه اعتدال و مرکز مستقیمی  
مرکوز نمایند. «اولاً چون با بحال احکام شرعیه را  
در سرافعات و محاکمات مدار معینی بوده زیرا هر یک  
از علماء نظر بر رأی و اجتہاد خود نوعی حکم مینمایند مثلاً  
دو نفس مرافقه مینمایند یکی از علماء حکم بدعی و دیگری  
بدعی علیه دهد بلکه أحياناً در ماده واحده دو حکم  
مخالف از یک شخص مجتهد صادر چه که اول چنان  
معلوم شده و در حال چنین شبهه نیست که این امور  
سبب تشویش کافه امور مهمه واقع و از این تنور عظیمی  
در اساس هیئت اجتماعی طاری گردد. «چه که هیچ یک  
از مدعی و مدعی علیه مأیوس از دعوائی خود انگشته  
مادام العمر مترصد أخذ حکمی ثانی مخالف حکم اول شده  
جمیع عمر خود را بر لجاج میگذرانند و از این که اوقات  
خود را بکلی متوجه معاند و منازعه مینمایند از امور  
نافعه خیر و اشتغال خود بازمانند و فی الحقیقه این

شرائع الهیه و مظهر خشیه الله است باید مطلق و موقوف  
 بمبدأ و بطلالت و بطاقت آیام بگذراند تا از نفوسی عند  
 الله محسوب گردد که از دنیا و ما فیها گذشته دل بمعالم  
 اخروی بسته اند و از خلق بعید شده بحق تقرب جستند  
 چون این بیان مفصلاً در این کتاب در موقع دیگر ذکر  
 خواهد یافت لهذا در این مقام ترك اولی و باری باقی  
 صفات کمالیه خشیه الله و محبة الله فی محبة عباده و حلم  
 و سکون و صدق و سلوک و رحم و مروت و جلالت  
 و شجاعت و نبات و اقدام و جهد و کوشش و کرم و بخشش  
 و وفا و صفا و حمیت و غیرت و همت و بزرگواری و حقوق  
 پروری و امثال ذلک بوده و وفاداری این اخلاق حسنه  
 انسانیة ناقص است و اگر حقائق هر یک از این صفات را  
 بیان نمائیم (مشوئی هفتاد من کاغذ شود) و ثانی کلمه  
 این شرائط مقدسه علمیه (حافظاً تدبیر است) و این

از جمهور نجاست و حسیر عموم را حیر خویشش دانستن  
 خلاصه هیئت جمعیت را بمنزله شخص واحد دانستن  
 و نفس خود را عسوی از اعضایی این هیئت محتمه  
 انگاشتن و اولم و ثانی هر جزئی سبب تألم کل تجزیه  
 هیئت بالبداهه یقین عین است و مانند ذلک  
 بصدق صورت و خصوصیت تربیت جمهور برداشتنه  
 در تعمیم معارف عمومی و تدبیر عموم نافع و تشویق  
 بر ترقیات عصریه و تخریص بر توسیع دوائر صنایع  
 و تجارت و ترغیب اشعاع و سائنات اهالی مملکت  
 بذل جهد بلیغ و سعی منبع غود است چه که عموم ناس  
 از این امور مبهمه که غایت مزمنه هیئت اجتماعیه و بره  
 دور نیست بخیر بداید که علمای هر ششند و دانایان خردمند  
 خالصاً مخصوصاً بقرع و غفر و نصیحت عموم بر چیزند تا بدیده  
 اهالی از این کل پیش معارف روشن و بصیر گردد  
 زیرا الله تعالی نظر و آه و همت خود را بر همه اند



با وجود آنکه در ازمان اقتدار یاب بدرجه بود که کل ملوک اروپا از سلطوتش منزّل و مضطرب و ضبط و ربط امور مهمه قطعاً اروپا در عین قوت و قدرتش مودوع و مرتبط \* ولیکن چون در این مسائل که جواز ترویج رؤسای دینه وعدم - جود و تعظیم بر مثال و صور معلنه در کنائس و ابطال عادات رسمیه زانده بر مضامین انجیل لوطر محق و عتق بود و بواسطه لازمه ترویج تشبث نمود \* در ظرف این قرون آریسه و کسری اکثر اهالی امریک و چهار خمس قطعه آلمان وانکلیس و بسیاری از اهالی نمچه ( خلاصه ) تقریباً دو پست و پنجاه کروار از مذاهب سازنده نصاری در مذهب پروستان داخل گشتند و هنوز رؤسای این مذهب بکمال همت درزوی پیچیده و حال درسواحل شرقیه امریک بظاهر حریت و آزادی سودان و زنکیان را وسیله تحفه مکار و مدار نامی که در سلسله

وصفائر و اجراء احكام شرعيته و بابين و سائط محافظه دين الله نمودن نبوده بلکه هيئت ملت را از كل جهات محافظه نمودن و در اعلاء كلمه الله و تكثير جمعيت دينيه و ترويج دين الهي و غلبه و استعلائش بر سائر ادبيات از اتحاد جميع وسائل و وسائط سعي ببلغ رامي بدول داشتن است و في الحقيقه اگر علماني اسلاميه در اين امور چنانچه بايد و شايد اقدام مينمودند تا بحال جميع ملل عالم در ظل كلمه وحدانيت داخل ميشدند و شعله يورانيه ( يظهره على الدين كلمه ) چون آفتاب در قطب امكان طالع و بر جمع آفاق لا محاله ميكشست در قرن خامس عشر ميلاد لوطر كه اول يكي از اعضاي انا عشر هيئت مذهبيه قاتوليك در مركز حكومت پاب بود و مؤخرأ محدث مذهب پروتستان گت در بعضي مسائل كه عدم تجوز ترويج رهايين و تعظيم و تكريم صور حواريين و رؤساي سلف مسيحيين و عادات و رسوم قديمه نائده احكام الهيا بااراده الهيه و ...

نمایند مشهود گردد که در این عصر سیف و سعا  
 ترویج نه بلکه سبب وحشت و دهرت و استهزای ملوک  
 و نفوس گردد و در سیریت، باز که غمرا اهل کسب را  
 تقوه ظاهر، اجبار بر اقرار و ایمان جائز نه و حال آنکه  
 دلالت و هدایت فریفته ذمت هر مؤمن و رخصاست  
 و حدیث (انا بنی بالشیف) و كذلك حبیب (امرئ ان  
 اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله) در حق مشرکین  
 جاهلیه که از کثرت توحش و نادانی از درجه بشریت  
 ساقط بودند وارد و چه که ایمانی که بضرب سیف  
 حاصل گردد بسیاری اعتبار و بسبب امر حزنی منتقل  
 بکمر و منلال میشود چنانکه قیائل و ملوایض اصراف  
 مدینه منوره بعد از عروج آفتاب اوج نبوت بتعارف  
 (فی مقعد صدق عند قلبک مقدر) دوباره بدین  
 جاهلیه برگشته مرتد شدند و همچنین ملاحظه نمایند  
 که در این عصر...

و در باطن مقصد اصلیشان آنکه بعضی طوائف اسلامی  
 زنگیان را داخل در مذهب یروستان نمایند هر طائفه  
 در ارتضاع ملت خود مشغول و مادر خواب غفلت  
 مدهوش ملاحظه نمایند که این شخص با وجود آنکه  
 معلوم نبود بجه هوایی پرواز میکند و بجه مقصودی  
 متحرک و بهمت و غیرت رؤسای مذهبش چه قدر  
 ترویج شد حال اگر ملت با هر حق که مظهر تأییدات  
 الهی و مطلع نوفیقات و بایسته است اگر بهمت نامه  
 و غیرت کامله متوسلا الی الله و منقطعاً عما سواه تشبث  
 بوساثن ترویج نمایند و بذل سعی و اقدام کنند البته  
 انواع حق مبین بر کل آفاق ساطع گردد و بعضی  
 نفوس که بر حقائق امور اطمینانی ندارند و بیس عالم  
 در دستشان نه و ندانند که علت مرمضه بطلان را چه  
 فاروق اعظم حق لازم همچو گمان میکنند که ترویج  
 سیف و سعا...

بهدایت کل من علی الارض قیام نمودند و در آن زمان  
 کل ملل اسنامینه و ملت یهود تکمال ثروت و اهتمام  
 بر اطمینان سراج الهی که در زجاجه خفته و در شلم مشتعل  
 گشته برخاستند ﴿بر بدو ان یطمنوا نور الله بافواههم  
 و بأبی ائمه الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون﴾ و هر یک  
 از این نفوس مبارکه را پسندترین عذاب الهی شهید نمودند  
 بلکه جسم مطهر بعضی را بساطور قصاصی ریزه ریزه  
 نموده و در کلخنها بسوختند و بعضی اسباع و اشباع این  
 اشخاص مقدسه را بعد از شکنجه و عذاب زنده زیر خاک  
 دفن نمودند باوجود این عقوبات شدیدۀ ابداء در تبلیغ  
 امر الله فتور ننموده بدون سل سیف و خراشیدن روی  
 نفسی • بالاخره ملت عیسویه عالم را احاطه نموده  
 قسمی که در قطعه اروپ و آمریکا از ادیان ستره  
 آنری باقی نماند و در آسیا و آفریک و جزائر بحر محیط  
 جم غفیری از اهالی الیوم در ظل انجیل داخلند •

و الحان جلیل انجیل بمسامع روحانیان درآمده در آن زمان  
 کل قبائل و طوائف آسیا و اروپ و آفریک و آمریکا  
 و اوقیانوس که جزائر بحر محیط است مجوس و بت پرست  
 و غافل از خطاب یوم السبت بودند • و مرقوح دایمیت  
 و الوهیت جز ملت موسویه نبوده • بعد از ثمت انفس  
 طینه ظاهره روح بخش آنحضرت دوم مدت سه سال  
 حیات جاودانی بر اهالی آندیار مبذول داشت و بوحی  
 الهی اس اساس شریعت عیسویه که در آن عصر معجون  
 بر الساعه هیئت معلوله بشریه بود تأسیس شد • اگر چه  
 در زمان آنحضرت آنفس قلیله مقبل الی الله گشتند بلکه  
 فی الحقیقه مؤمن مومنین عبارت از دوازده نفر رجال  
 حواریین و چند نساء بودند و یکی از حواریین که مستی  
 یهودای اسخر بوطی بودند نیز مرتد شده یازده نفر باقی  
 ماندند • باری بعد از صعود آنحضرت باقی عترت • این  
 نفوس قلیله باخلاق حسنۀ روحانۀ و روش و حرکات

حالت بی مضل و عمر بن مسعود گفته که دو ندیم و آئیس  
 و در محفل آنس یار و جلیسش بودند فرمان داد و چون  
 از عالم مستی و سکر بهوش آمد پرسش حال دو ندیم  
 پرداخت • تفهیل واقعه را بیان نمودند بغایت محزون  
 و دغولن شد • از حب شدید • نطق خاطر عظیم که باین  
 دو ندیم داشت بر مقابرشان دونه عالی مستی بفریان  
 ساخته و بسادگار این دو ندیم بوم بؤس و بوم نسیم  
 در هر سالی قرار داد و در این دوروز معلوم بحشت تمام  
 آمده مابین غریبان نشسته در بوم بؤس نظرش بر هر که  
 افتادی بچنان امان نیافتی و در بوم نسیم هر وارد و و افندی را  
 مظهر احسان و عیانت بی نهایت ساختی و این قاعده  
 و قانون مستر و بچین شدید مستحکم بود تا آنکه روزی  
 پادشاه اسپه محمود نام سوار و بقصد شکار عزم صحرا  
 نمود ناگاه از دور گوی بنظرش درآمد در عقب آن  
 که پادشاه است • آنکست • تاخت تا از خا • حش

دین الهی بکمالات انسانیّه و اخلاق حسنه و شمیم  
 مرضیه و روش و حرکت روحانیه است • اگر نفسی  
 بصرافت فطرت اقبال الی الله نماید مقبول درگاه  
 احدیت بوده چه که این نفس از اغراض شخصیه و طبع  
 منافع ذاتیه مبرا و بصون حمایت حق التجا نموده • نصف  
 امانت و صداقت و برهیزکاری و حقوق پروری و محنت  
 و وفا و دیانت و تقی بین خلق ظاهر گردد • و مقصود  
 اصلی از ازال شرائع مقدسه سبایه که سعادت آخری  
 و تمدن دنیوی و تهذیب اخلاق باشد حاصل گردد •  
 و الا بضرب سبب بظاهر مقبل و در باطن مغفل و مدبر  
 کردند • در این مقام حکایتی که سبب عبرت کل گردد  
 ذکر نمایم • در تواریخ عربیه مذکور که قبل از بعثت  
 نبوی علیه السلام نعمان بن منذر غمی که یکی از ملوک  
 عرب جاهلیه و مقرر سریر سلطنتش مدینه حیره بوده  
 روزی از کثرت تجرّع اقداح مدام غمگین و زانبا

پادشاه شتافت از غرائب اتفاقات يوم بئوس در پیشگاه  
 حضور نمان حاضر ~~ص~~ کشت پادشاه بغایت آزرده  
 حاضر شده \* آغاز عتاب آورد که چرا چنین روزی بحضور  
 رفیق خود شتافتی که روز بئوس یعنی سختی است  
 اگر امروز نظرم بریکانه فرزندم قابوس اخذ بجان امان  
 نیابد اکون حاجتی که داری بخواه حفظه گفت از بوم  
 بئوس میخبر بودم و نعمت دنیا بجهت حیات و بقاست  
 و چون مراد این ساعت چشیدن کأس هلاک منور  
 ارغزان ارض چه فائده متصور نمان گفت از این  
 امر چاره نیست \* پس حفظه بر زبان راند مرا چندان  
 امان ده که بزد عیال خود عودت نمایم و وصیت اجرا  
 نمایم و در سال آینده بوم بئوس حاضر گردم نمان  
 ضامن خواست که اگر در وعده مخالفت نماید ضامن را  
 بقتل رساند حفظه متحیرانه بهر طرف نگرست \*  
 آنکه ... ..

خیمه در بادیه پیدا شد عنان بدا بجانب معطوف داشت  
 نادر خیمه رسید فرمود مهان میطلبید خداوند خیمه  
 حفظه بن ابي غفراه طائی گفت بلی و استقبال نموده  
 نماز را فرمود آورده و باز وجه خود گفت در ناصیه این  
 شخص آثار بزرگی باهر تپا ضیافتی کن و در مهان  
 نوازی همی و غیری نماز گفت کوسفندی دارم  
 ذبح نما و من بجهت احتیاط چنین روزی قدری آورد ذخیره  
 آورده ام پس حفظه کوسفند را دوشیده قدحی شیر نزد  
 نمان رده آنکاه کوسفند را ذبح نموده مائده ترتیب  
 داد و آنشب را نمان از محبت و الفت حفظه بکمال  
 خوشبودن و سرور بسر برد و چون فجر طالع شد نمان  
 عزم عزیمت فرمود بحفظه خطاب نمود که تودر ضیافت  
 و مهان نوازی منتهای جوانمردی را آشکار نمودی من  
 نمان بن منذر و قدوم ترا بکمال اشتیاق منتظرم \* مدتی  
 گذشت که آنکه ... ..

باس محبت حفظه را بقتل ضامن از هلاکت بجات دهد  
 باری چون قریب بغروب شد قرارداد برهنه ساخته  
 تا گردن زند ناگاه از دور سواری بدید شد که سرعت  
 تمام مبتاخت نعمان بسیاف گفت منتظر چه هستی  
 وزرا گفتند شاید این سوار حفظه باشد چون  
 نزدیک شد حفظه طاقی بود نعمانرا آمدن او موافق نیفتاد  
 گفت ای حاهل احمق با وجود آنکه از بجهت مرگ  
 گریختی باز دیگر چرا در آویختی حفظه گفت وظای  
 بعد زهر هلاهل هلا کمتر از مذاق من شیرین و گوارا  
 نمود نعمان سؤال نمود باعث بر این حق گذاری و وفا  
 پروری و مراعات عهد و پیمان چه امری بود  
 حفظه گفت اقرارم بحدایت الهیه و ایمانم بکتاب منزله  
 سماویه نعمان گفت بچه دین متدینی جواب داد که بنس  
 مسیحانی زنده و در صراط مستقیم روح الله یوبنده ام

یا شریکا یا ابن عمرو • هل من الموت محاله  
 یا اخا کل مصاب • یا اخا من لا اخاله  
 یا اخا التمان فیک ال • یوم عن شیخ کفاله  
 ابن شیبث کریم • انم الرحمن باله  
 شربک گفت ای برادر بجان جوانمردی نتوان نمود  
 بیچاره متحیر ماند • پس شخصی که موسوم نقراد بن  
 احدث کلجی بود بر حاست و کفالت نمود منروط باینکه  
 اگر یوم یوس سه آتیه حفظه را تسلیم نماید هر حکم  
 که پادشاه اراده فرماید در حق او جاری کند پس  
 نعمان پانصد شتر بحفظه احسان نموده روانه ساخت  
 در سه بدر روز یوس چون سیح صادق از افق مشرق  
 سر بر آورد نعمان باحشمت بی پایان بر عادت مألوفه توجه  
 بعمل غریبان نمود و قرارداد را بهراهی آورد نامعرض  
 سخط پادشاهی گردد ارکان دولت بشفاعت زبانت  
 گشودند • تا غروب ملت خه استند که طسکه حفظه

واجب است « خلاصه قلب درمتهی درجهٔ احزان  
و تأسف که از هیچ وجه توجه عموم را متوجه آنچه الیوم  
لائق و سزاوار است نمیدند شمس حقیقت بر کل آفاق  
مشرق و مادر ظلمات هوای خود گرفتار و بحر اعظم  
از کل جهات متوج و ما از تشنگی سوخته و افسرده  
و نا توان موافق الهیه از سیاه اُحدیت نازل و مادر مفاضة  
حقط سرگشته و حیران ( من میان گفت و گریه میبندم )  
و از جمله اسباب کلیه که سبب اجتناب ایمان سازه  
بتدین بدین الهی گشته تمصب و حجت جاهلیه است «  
مثلاً ملاحظه فرمایند که خطاب الهی بجهان نورانی و فلک  
رحمانی سرور اهل عالم ( و عادلیم بالقی می احسن )  
وارد و بعدارا و ملائمت مأمور چنانچه آن شجر ثمالو که  
( لا شرقیه و لا غربیه ) نبوت ظل الطاف ینهایت را بر سر  
عموم اهل عالم افکند و بملاطفت کبری و خلق عظیم

بر آورد و از اجیل بر بصر و بصیرت حاضرین  
اثر ارق نمود و چون حنظله چند آیات الهیه از انجیل  
بالطمان جلیل تلاوت نمود نعمان و جمیع وزرایش از بت  
بت پرستی بزار و در دین الهی ثابت و راسخ گشته  
بر زبان را بدند که صد هزار افسوس که تا بحال ازین  
رحمت بیابان عاقل و محجوب و از این غمام فضل رحمن  
مأیوس و محروم بودیم « و فوراً گمرازان را خراب نموده  
از ظلم و اعتساف نادم و أساس عدل و انصاف را استوار  
نمود « حال ملاحظه نمایند که شخصی از اهل بادیه بحسب  
ظاهر گننام و بقیام چون بصفاتی از صفات مخاصمین  
ظاهر شد چنین پادشاه عبور را باهم غفیری از فلدت  
شام ضلالت نجات داده « بصبح هدایت دلالت نمود  
و از بادیه هلاکت بت پرستی خلاص نموده « بساحل بحر  
وحدانیت الهیه وارد کرد و سبب ابطال چنین عاداتی

قلوب و نفوس گردد و محبت و ملاطفت و مدارا و ملائمت  
 سبب اقبال نفوس و توجه قلوب شود • اگر شخصی  
 از مؤمنین موحدین در حین ملاقات بانفسی از ملل اجنبیه  
 اظهار احتراز نماید و کلمه موحشۀ عدم تجویز معاشرت  
 و فقدان طهارت را بر زبان راند آن شخص اجنبی از این  
 کلمه چنان محزون و مکدر گردد که اگر شوق القمر  
 نیز بیند اقبال بحق ننماید و نمره اجتناب این باشد که  
 اگر در قلب آن شخص توجه قلبی الی افعه بوده از آن  
 نیز بشیطان گشته بکلی از شاطی بحر ایمان ببادیه غفلت  
 و بطلان فرار نماید و چون بمالك و وطن خود درسد  
 در جمیع روزها معادرج نماید که فلان ملت در شرائط  
 انصاف منتهی درجه قصورند • اگر قدری تفکر  
 در آیات و بنات قرآنی و روایات مأثوره از نجوم سماء  
 احذیت نمائیم معلوم و مبرهن گردد که اگر نفسی  
 صفات انسانی متصف با اخلاق روحانی متخلق باشد

بر عود دئی الاوتاد باصر ( قولاً له قولاً لينا ) مامور  
 با وجود شهرت سیر خیریه انبیا و اولیاء الهی که سیف  
 الحقیقه در جمیع مراتب هیئت بشریه را تأقیام الساعه  
 اسوه حسنه است • مع ذلك بعضی از این تلفقات  
 و تمطقات فوق العاده غافل و محجوب و از حقائق کتب  
 مقدسه الهیه محروم و مهجور گشته • از اهل سائر اديان  
 کمال اجتناب و احتراز را مجری و ابداً تعارفات عادی را  
 نیز جائز نمیدانند • با وجود عدم حوازالفت و معاشرت  
 چگونه میتوان نفسی را هدایت نموده از ظلام فانی  
 لا یصبح نورانی الا نور فرمود و از اسفل جهل و ضلال  
 بصعود اعلی افق علم و هدی نشوبی و غریص نمود •  
 حال صین انصاف ملاحظه نماید که اگر حفظه  
 بانمان این مندر با کمال محبت و صداقت و مهربانی  
 و مهمان پروری حرکت نمیکرد آن پادشاه و جم غفیر



مشابه اطوار فرنگ است و اسرار فلان متوجه نام  
 و ننگ • صف جماعت دوش پیوسته نبود و اقدای  
 بشخص دیگر جایز و شایسته نه • در اینجا شخص  
 توانگری بمذائق باقیمه نشافت • و خبرات و مبرانی  
 در پیشگاه مسند بیغمبری حاضر نکشت • بنیان شریعت  
 خراب شد و اساس دیانت تار و مار • بساط ایمان  
 منطوی شد و اعلام ایتقان مخفی گشت • عالم بضلالت  
 افتاد و در دردمقالم خور و رخاوت حاصل شد • روزها  
 و ماهها بسر آمد • و عصار و ضیاع در دست مالک سال  
 گذشته باقی ماند • در این شهر هفتاد حکومت مختلفه  
 مرتب بود • و حال روز بروز قلت یافته بست و پنج  
 حکومت یادگار ماند • روزی دوست احکام متضاده  
 و فتاوای متباینه از یک مصدر ظاهر و حال تجاوز  
 از نیجاء نمیباشد • جم غفیری از عباد الله بجهت محاکمه  
 سه گانه دان و حال در مأمور راحت مسترح و در امان

و مشرق الطاف رحایه است بجهت کل موجودات •  
 چه که صفات مقدسه اهل ایمان عدل و انصاف  
 و بردباری و مرحمت و محکرمات و حقوق پروری  
 و صداقت و امانت و وفاداری و محبت و مصلحت  
 و غیرت و حمیت و انسانیت است • پس اگر نمی  
 فی الحقیقه یاک و مقدس باشد متشمت بواسطی شود  
 که جاب قلوب کل ملل عالم نماید و صفات حق جمیع  
 عالم را بصراط مستقیم کشاند و از کونر حیات ابدیه  
 چشاند • حال ما از جمیع امور خیر به چشم پوشیده سعادت  
 ابدیه جمهور را فدای منافع موکته خود مینائیم و تعصب  
 و حمیت جاهلیه را وسیله عزت و اعتبار خویش میسریم  
 باین قناعت نموده بتکفیر و تدمیر یکدیگر میکوشیم  
 و چون خواهیم که اظهار معرفت و دانائی و زهد و ورع  
 و تسوای الهی نمائیم بطن و سبب این و آن برداریم  
 که عقیده فلان باطل است و عمل فلان ناقص عبادت  
 زید قلیل است و دانات عم و ضعیف • افکار فلان

ورثه این چندان دغل افر وختند

بانك بازان سفید آموختند

بانك هدهد گریاموزد قطا

راز هدهد گوی پیغام سبا

و علمای ربانی که از کتاب وحی الهی استنباط معانی و معارف و حکم نامتناهی نموده اند و قلب منیرشان محیط الهام غیبی و باریت البته تفوق ملت بیضای حق را بر جمیع ملل در کل مراتب کمال جد و جهد طالب و در تشریف و سائل مابه الترقی بمنتهای همت ساعی و مجاهد و اگر نفسی از این مقاصد خبر به غافل البته مقبول درگاه احدیت نبوده بلکه در کمال نقص مهینت تامه ظاهر و در منتهای فقر تکلمه غنا ناطق و

گر ضربری لست است و نیز خشم

کوشش یارش دان که اورا نیست چشم

از به آ تا به ت و قاسم

مدعی غالب و مدعی علیه مغلوب و حال این مسلك مستقیم نوز متروک شد و این چه دیانت کفریه است و این چه ضلالت شرکیه و اوایلا و اشریتا و ادینا و امصیتا و ای برادران مؤمنین زمان زمان آخر است و روز قیامت نزدیک و باری باینگونه کلمات تندیض اذهان بیچارگان اهلای و تشویش قلوب درماندگان مساکنی میشود که از حقائق امور و اساس این اقوال خیر ندارند و نمیدانند که صد هزار اغراض نفسانیه در تحت نقاب اقوال تعصیبه بعضی مستور و لهذا گمان میکنند که قاتل را غیرت دینیه و خشیه الله بران داشته و حال آنکه قاتل چون در آبادی عموم خرابی خصوصی خود در می بیند فریاد کند و در پناهی دیگران کوری خود را مشاهده مینماید ناله و فغان آغاز کند لکن دیده بصیرت لازم که ادراک کند اگر این قلوب مظهر خشیه الله بود لایق اشد سزا و عتاب و عذاب است و

صفات حسنہ افسانہ آہستہ و بزیور عرفان پیراسته  
 لیکن اسباع ہوی شیم مرضیہ آنشخص را از ہیئت  
 اعتدال خارج نموده در حیز افراط انداخت. بنیت خالصہ را  
 بنیت فاسدہ تبدیل نمود. و همچنین اخلاق در مواضع  
 لائقہ ظاہر نکشت بلکه بقوت ہوی و ہوس  
 از مسلک مستقیم نافع منحرف بمنہج غیر صحیح مضر  
 متحول گشت. اخلاق حسنہ عند اللہ و عند مقربین  
 در گاہی و نزد اولی الالباب مقبول و ممدوح ترین  
 امور. لیکن بشرط آنکہ مرکز سنوحت عقل  
 و دانش و نقطہ استنادش اعتدال حقیقی باشد. و اگر  
 سقائے این امور بکا ہو سقہ بیان گردد کار بطویل  
 انجامد و موضوع و محمول از میان برود. باری در این بحر  
 هائل ہوی کل طوائف اوروب با این ہمہ تمدن و صیثہا  
 هائل و مستغرق و از این جهت کل قضایای تمدنیہ شان  
 ساقط الثمرہ است. لفظ از این کلمہ تمحیض نماید

علم و دانش و یا کی وزہد و ورع و آزادگی بہیشت  
 و لباس نبودہ و نیست. در زمان سیاحت کلمہ مبارکہ  
 از شخص بزرگواری استماع نمودم کہ باجمال شیرینی  
 آن کلمہ از کامم زرفہ و آن ایضبت. نہ ہر عمامہ دلیل  
 زہد و علمست. و نہ ہر کلاہی علت جہل و فحش  
 ای بسا کلاہ کہ علم بر افراخت. و ای بسا عمامہ کہ حکم  
 شرع بر انداخت. و کلمہ ثالث از این کلمات. قدسہ کلمہ  
 «غافلًا لہوا» وارد. چہ قدر این عبارت شامل معانی  
 جلیلہ است از جوامع الکلمہ و عبارات سهل ممتنعست  
 اس اساس اخلاق ممدوحہ انسانیست. و فی الحقیقہ  
 این کلمہ شمع عالم و بیدار اعظم اخلاق و وسایہ نورانیہ  
 بنی آدم است. معدّل کل اخلاق و سبب اعتدال حقیقی  
 تمام شیم مرضیہ انسانیست. چہ کہ ہوای نفس  
 آتشی است کہ صد ہزار خسرو و وجود حکمای  
 دانشمند را سوختہ و دریای عالم و فوٹوشان این تار

قوه عسکریه بیشتر از ملوک جنگ اور بدن جهد بلیغ  
 میانند چه که صلح و آشتی من دون قوه شدید میسر  
 نگردد • در ظاهر بهانه نموده لیلاً و نهاراً جمیعاً با عظم  
 جدوجهد در تدارکات حریره میکوشند و اهالی مسکین  
 آنچه بعزق جبین پیدا کرده اکثرش را باید اتفاق  
 این راه کنند و چه قدم و آلا ف از قوس که صنائع نافعه را  
 ترک نموده شب و روز بکمال همت در ایجاد آلات مضره  
 جدیده که بیشتر از پیشتر سبب سفک دماء ابناء  
 جنس است مشغولند • و هر روز آلات حراقه جدیده  
 احدثات و ایجاد میکنند و دول مجبور بر این ~~کردند~~  
 که آلات حریره قدیم را ترک نموده در تدارک آلات  
 جدیده کوشند • چه که آلات حریره قدیم با آلات  
 حریره جدید مقاومت ننماید • چنانچه در این ایام  
 که سه هزار و دویست و نود و دو هجریست در ممالک

از بسط قوانین اعظم و وضع اصول و اساس امور جمیع  
 شئون تمدن سعادت بشر به است و سعادت بشریه  
 در تقرب درگاه کبریا و راحت و آسایش اعلی و ادنی  
 از افراد هیئت عمومیه است و وسائل عظیمه این  
 دو مقصد اخلاق حسنه انسانیت است • و تمدن صوری  
 بی تمدن اخلاق حکم (اضافات احلام) داشته و صفای  
 ظاهر بی کمال باطن (کسر اب بقیعه بحسب الظآن ماء) •  
 انکاشته گردد • زیرا نتیجه که رضایت باری و راحت  
 و آسایش عمومیدست از تمدن ظاهر صوری بتمامه  
 حاصل نشود • و اهالی اروپ در درجات عالی تمدن  
 اخلاق ترقی نموده اند چنانچه از افکار و اطوار عمومیه  
 ملل اروپ و واضح و آشکار است • مثلاً ملاحظه نمائید  
 که الیوم اعظم آمال دول و ملل اروپ بطلب واضمحلال  
 یکدیگر است و در کمال گره باطن با ظهار منتهی درجه

ماندند \* و همچنین کیفیات احرار و کتابخانه‌ها و بعض  
 انبیاء جسیه فرسا و آتش زدن داد الشفای عسکریه  
 با جمیع عساکر مجروحه مریضه و وقایع مؤلفه و حرکات  
 مریضه طائفه کومون و حوادث مدهشته اختلاف  
 و تعزیر جمیات متضاده متفاله دربارس و منازعه  
 و عدوان مابین رؤسای دینیة قاتولیک و حکومت آلمان  
 و ظهور فسادها و تدمیر بلاد و اوطان و خوریزی  
 میان حزین جمهوریت و دون کارلوس در اسپانیا \*  
 خلاصه از اینگونه وقایع که دلالت بر عدم تمدن اخلاق  
 طوائف اروپا مینماید بسیار \* و این عجب چون هتک  
 جمعی را مقصود داشته لهذا بچند کلمه اختصار نموده  
 حال و اصحاح که شخص عاقل بصیر و عارف خبیر  
 تصدیق اینگونه امور نماید آیا طوائف و قبائلیکه  
 منابر شیم حسنه عالم انسانی اینگونه امور موحشه  
 در ماخذشان حارست چگونه سزاوار است که ادعای

کروب آتش نادر \* و در هدم بنیان انسانی شدیدتر  
 و سریع التاثر نراست \* و این مصارف باهظه را باید  
 که رعایای فلک زده تحمل نمایند \* حال انصاف دهید  
 که این تمدن صوری بدون تمدن حقیقی اخلاقی سبب  
 آسایش و راحت عمومی و وسیله اجتناب مرصات  
 الهی است و یا خود بحرب بنیان انسانیت و مدتمرار کان  
 آسایش و سعادت است \* درسته هزار و هشتصد  
 و هشتاد میلادی که محاربه بین آلمان و فرانسوا واقع شد  
 از فرار مشهور ششصد هزار نفر در میدان مهاجمه  
 و مدافعه مایوس و مفلوک گشته گشتند \* چه بسیار  
 بنیان خاندانها که از اساس منهدم شد \* و چه بسیار مدن  
 در شام در منتهای معموریت بود و باعداد عالیها  
 ساکنان گشت چه قدر اولاد صفار که یتیم و بی برستار  
 ماندند \* و چه قدر پدران و مادران سالخورده ثمره  
 ۱۰۰ ساله ۱۰۰ ساله ۱۰۰ ساله ۱۰۰ ساله ۱۰۰ ساله ۱۰۰ ساله ۱۰۰ ساله ۱۰۰ ساله ۱۰۰ ساله ۱۰۰ ساله

پیش نهاد \* مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت  
گذارند و بجمیع وسائل و وسائط تثبیت نموده عقد  
انجمن دول عالم نمایند و بلك معاهده قریه و میثاق و شروط  
محکمه ثابت تأسیس نمایند و اعلان نموده بانفاق عموم  
هیئت بشریه مؤکد فرمایند این امر اتمم اقوام را که فی  
الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سکن ارض  
مقدس شمرده \* جمیع قوای عالم متوجه نبوت و بقای  
این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومیت تعیین  
و تحدید حدود و تنویر هر دولتی گردد \* و توضیح روش  
و حرکت هر حکومتی شود \* و جمیع معاهدات  
و مناسبات دولینه و روابط و ضوابط مابین هیئت  
حکومیتیه بشریه مقرر و معین گردد \* و کذلک قوه  
حربیّه هر حکومتی بحدی معلوم مختص شود \* چه  
اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی ازدیاد یابد  
. . . . .

از این امور مأسول نه الا قلب و تسقط موقت حالی  
و چون این نتیجه باقی و پایدار نه لهذا نزد اولی الالباب  
تقید و اهتمام را سزاوار نیست \* در قرون سالته کرازا  
و سرار از حکومت آلمان غالب بر فرنا گشت و همچنین  
سلطنت فرنا دفعات عدیده بر اقلیم آلمان حکمرانی نمود  
حال حائر که ششصد هزار نفوس مسکن از بسندگان  
پروردگار فدای این نتائج و منافع موقته صوریّه گردد  
لا والله بلکه اطفال بزرادراک مضرت اینگونه امور  
بنمایند و لکن متابعت هوی صد هزار حجاب ازدل  
بر دیده افکند و بصیر و بصیرت هر دونا پنا گردد \*  
چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب ازدل سوی دیده شد  
بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افر از ده که  
چند ملوک بزرگوار مانند همت چو آفتاب  
دخستند عالم غیرت و حمیت صحت خیریت

وزندگی جهانیانست کوشیده سبب فلاح و نجات نوع بشر کردند و عموم دول عالم بکمال عزت بر سر بر تاجداری مستقر و کافه قبائل و ائمه در مهد آسایش و راحت آرمیده و مستترج شوند و بعضی اشخاص که از هم کلبه عالم اسان بیخبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند بجهت آنست بلکه از فضل پروردگار و عسابت مقربین درگاه آفریدگار و همت پیمانی نموس کامله ماهره و افکار و آراء فرائد زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نموده و نیست همت همت غیرت غیرت لازمست چه بسیار امور که در ازمنا ساخته از مقوله متمتع شمرده میشد که ابد محمول تصور وقوع آنرا نمیسود و حال ملاحظه میبایم که بسیار سهل و آسان گشته و این امر اعظم اقوام که فی الحقیقه آفتاب انور جهان مدیت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجات کل است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود و

شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه بکمال غوث بر تدمیر آن حکومت برخیزد و اگر جسم مرخص عالم باین داروی اعظم موفق گردد الله احدال کلی کسب نموده بشفای باقی دانی باز گردد و ملاحظه فرمائید که اگر چنین نعمتی میسر شود هیچ سلطنت و حکومتی محتاج نباشد و ندادارکات معات جنگ و حرب نباشد و مضطر باصطناع آلات حربیه جدیده بجهت مقهوریت نوع انسان نکرده و بلکه بمکر قلبی که سبب تأمین مملکت و تأدیب اهل فساد و شقاوت و مسع قتل داخله است محتاج و بس و از این جهت اولاً بنندگان الهی عموم اهالی از تحمل اقبال و صارف باهظه حربیه دول راحت و مستترج شوند و ثانیاً نفوس کثیره اوقات خود را دائماً در اصطناع آلات مضربه که شواهد در زندگی و خه انفعاله و منافعه و همت کلبه عالم انسان است

ایاچه غره از این فتوحات جسیه مترتب شد مملکتی  
معمور گشت و یاخود سعادتی منظور آمد سبب استقرار  
سلطنت شد \* و یا باعث انقراض حکومت از آن خاندان  
گردید \* هلاکوی چنگیز جشك انگیز از جهان  
گیریش غره مشهود نشد \* جز آنکه قطعه آسایا از نثره  
حروبات شدیدہ چون تلّ خاکستر گشت و امیر نیور  
از کشورستانی بغیر از نشئت جمعیت عالم و غریب بنیان  
بی آدم نیجه حاصل نکرد \* و اسحکدر روی  
از فتوحات عظیمه اش جز سقوط پسرش از سریر  
تاجداري و تظلم نفوس و ظلمیوس بر کل ممالکش  
فائده مشاهده نشد و ناپلیون اول از ظفر برملوک  
اوروپ الا غریب ممالک معمورہ و تدمیر نفوس عامہ  
و استیلاء زلز و اضطراب شدید در قطعه اوروپ  
و اسیری نفس خود در انجام آیام فوایدی نیافت \*

عالم جلوه کر گردد \* چه که الات و ادوات حربیه  
بر این متوال بدرجه رسد که حرب بدرجه مالا بطلاق  
هیئت بشریه و اصل گردد \* از این تفصیل مشروحہ  
گذشته مبرهن است کہ شرف و بزرگواری انسان بخون  
خوارکی و بیز جنگی و تدمیر مداین و ممالک اجنبی  
و تظلم و اہلاک جیوش و اہالی نبوده بلکه سبب  
بلند اختری و جوان بختی صیت عدالت پروری و دلجوئی  
عموم رعایا از اعلی و ادانی و تعمیر ممالک و مدّن و قرّی  
و حوالی و نواسی و ترفیہ و ترویج بندگان المّی و وضع  
اس اساس اصول ترقی و توسیع حال جمهور و تربید  
تروت و غنائی عمومست \* ملاحظہ فرمائید کہ در امکان  
چه بسیار ملوک جهانگیر بر سر بر کشورستانی  
مستقر گشتند \* از آنجمله هلاکو خان و امیر نیور کوردکان  
کہ فی الحقیقہ قطعه عظیمہ آسایا در قبضہ نصرف





و شجاعت برانگیزد \* خلاصه عمار به اش مبینی بر نوایای  
 صالحه باشد في الحقیقه این قهر عین لطف و این ظلم  
 جوهر عدل و این جنک بنیان آشتی است \* الیوم شایسته  
 ملوک مقتدر تأسیس صلح عمومیست زیرا في الحقیقه  
 آزادی جهانیان است کلمه رانده آن روایت باهر الهدایه  
 مطیعاً لامر مولاه است \* این معلوم و مبرهن است  
 که اعظم منقبت عالم انسانی اطاعت پروردگار است  
 و شرف و عزتش در متابعت او امر و نواهی خداوند یکتا  
 نورانیت امکان بدیانت است و ترقی و فوز و سعادت  
 خلق در متابعت احکام کتب مقدسه الهیه \* في الجمله  
 ملاحظه شود مشهود گردد که در عالم وجود ظاهراً  
 و باطناً اعظم اساس متین رصین و اکبر بلیان قویم  
 رزین که محیط بر آفرینش و حکما فاعل کالات معنویه  
 و صوریه و ضابط سعادت و مسدبت هیئت عمومیّه  
 نشریه است دمانست \* اگر چه بعضی سک منزان

درجه معموریت و آبادی سراسر ازشود \* دورایت  
 اعظمست که برادر هر جهانبانی سایه افکند بختابه  
 نیز اعظم اتوار ساصعه حکومتش بکمال سهولت  
 در ارکان عالم نمود کند \* رایت اولیه عقل و رایت ثانیه  
 عدل \* این دو قوه عظیم را جبال آهنین مقاومت نتواند  
 و ستسکند بر امتانت نمائند و این واضیه و مدیهی است  
 که حیات این عالم فانی چون نسائم صحگاهی بی نبات  
 و در مرور \* در این صورت خوشا ز زرگوار که در سبیل  
 رضایت باری صیت ممدوحه و ذکر جبری بادگار گذارد  
 چو آهنگ رفتن کسد جان باشت

چو بر نخت مردن چو بر روی خاک

بلی جهان کشاف و کشورستانی ممدوح و بلکه در بعضی  
 اوقات جنک بنیان اعظم صلح است و ندیم سبب تعمیر  
 مثلاً شهریار زرگوار که اگر در مقابل عدوی باغی طاغی  
 صف جنک سازد و آنکه محبت همه شما هست

حرکات و سکانات یابرا که رئیس مذهب کاتولیک است  
 وقتن و فساد رؤسای روحانیه ملت مسیحیه را میزان  
 قرار داده بر روح الله زبان اعتراض گشوده و بعقل  
 سقیم ملتفت معانی حقیقیه کتب مقدسه الهیه نگشته  
 بر بعضی مضامین ~~کتب~~ منزله سماویه محدودات  
 و مشکلات بیان کرده ( و نزل من القرآن ما هو شفاء  
 و درجه للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خساراً )

خوش بیان کرد آ تحکیم غزنوی

بهر محجوبان مثال معنوی

که زقرآن گریه پند غبر قال

این عجب نبرد ز اصحاب ضلال

کز شعاع آفتاب بر زور

غیر گری می نیابد چنم کور

( یضلل به کثیراً و یهدی به کثیراً و ما یضلل به الا  
 بالاجتهاد ) معلوم است که افاضت که اعظم و ساطع

و روش بعضی مدعیان کاذبه تدبیر را میزان قرار داده  
 کل را بآن فیاس نمایند از این جهت ادیان را مانع ترقی  
 عمده انسانیت اند بلکه مؤسس نزاع و جدال و مسبب  
 بغض و عداوت کلیه بین اُمم است بشریه شمرده اند و  
 و این قدر ملاحظه نموده اند که اساس ادیان الهی را  
 از اعمال مدعیان دیانت ادیان نتوان نمود چه که هر  
 امر جبری که در ادعای تشبیه آن متصوره قابل سوء  
 استعمال است و مثلاً اگر سراج نورانی در دست  
 جهلانی صبیح و بایاتیان افقه خانه نیفرورد و ظلمت  
 مستولیه زائل نکردد بلکه خانه و خود را هر دو  
 بسوزاند در این صورت میشود گفت سراج  
 مذموم است و لا والله سراج هادی سیل و نور دهنده  
 شخص بصیر است لکن ضریب را آفتی است عظیم و  
 از جمله منکران دیانت شخصی بوده و لکن نام از اهل  
 دین است که ...

تفاصيل واقعه در زمان سفت اُبیای سلف علیهم السلام  
 واطوار و احوال و آثارشان کما هو حقّه در توارخ معتبره  
 مفصلاً مذکور نه \* بلکه در آیات قرآنیّه و احادیث  
 و توراته بملّ ذکر شده \* لیکن چون از زمان حضرت  
 موسی با بحال جمیع اُمور در قرآن عظیم و احادیث صحیحّه  
 و توراته و توارخ معتبره مندرج \* لهذا مختصراً  
 بیان میشود تا براهین متقنه نزد کل معلوم و واضح  
 گردد که در عالم وجود آیات اُسُول اصلیّه  
 انساب و مدنیت است \* و یا خود چنانچه ولتر و امثال  
 او کمان برده اند بحرب بنیان رقی و راحت و آسایش  
 جمعیت بشریه است \* و از این جهت که بحال انکار نیست  
 طائفه از طوائف عالم باقی نماند بقسی بیان میشود  
 که مطابق توارخ صحیحّه عموم ملل و مصدق کل اهل  
 عالم است \* در زمانی که بنی اسرائیل در مملکت مصر  
 از تاله تناسل نکتة نموده در همه ممالک مصر

فی البلاد عبت و القت و اتحاد کلّی بین افراد نوع  
 انسانی است \* و هیچ امری در عالم بدون اتحاد و اتفاق  
 متصور و مقبّر نگردد \* و در عالم اکمل و سائل الت  
 و اتحاد دانات حقیقه انجیه است \* لو اُمت منی  
 الارض جمیعاً ما اُلفت بین قلوبهم و لکن الله اُلف  
 بینهم \* چنانچه در سفت اُبیای الهی قوه اتحاد حقیقی  
 باطنی و ظاهری قبائل و طوائف متضاده متماثله را  
 در ظل کلمه واحد جمع نموده \* صد هزار حاکم حاکمان  
 واحد یافته و هزاران نفوس بهشت شحص یکگاه  
 مجسم گشته

رم مال موجه اعدادشان

در عدد آورده باشد بادشان

چونکه حق دش عبده نوره

مفترق هرگز نگردد نوره

حالا اگر گاه و سگاه از حد است

کشتگان ظلمات جهل را بر سبیل مستقیم علم و کمال  
 دلالت فرمودند \* و فرق مختلفه اسباط اسرائیلیان را  
 در ظل کلمه واحده جامعة توحید جمع فرموده علم اتحاد  
 کامل را بر اتلال اتفاق و یگانگی بر افراختند و در مدت  
 قلیله آن نفوس جاهله بتربیت الهیه تربیت گشته  
 از یگانگی یگانگی حق گرویدند \* و از حقارت و ذلت  
 و مسکنت و اسارت و جهالت خلاص شده \* بمختی  
 درجه عزت و سعادت فائز گشتند \* بعد از مملکت  
 مصر رحلت نموده توجه بموطن اول اسرائیل کرده  
 بارض کنعان و فلسطین وارد و در بدایت سواحل  
 نهر اردن و از بحار اربع نموده در آن بلاد ساکن  
 و بالاخره جمیع بلاد مجاوره را از فینیکیه و ادوم و عامون  
 خلاصه در زمان بوشع ممالک سی و یک حکومت در تحت  
 تصرف بنی اسرائیل آمد \* و این طایفه در جمیع شئون  
 - - - - -

و فوت قوم حدود قطعی و ازال و حقارت سیاهی  
 که غریب میسر دهند برخاستند و مدتی مدید بنی  
 اسرائیل مختلف و متفرق شده در تحت آبادی ظلم و جور  
 قبطیان اسیر و در اعین کل نامی سفیل و حقیر بودند \*  
 بقسمی که حقیر ترین قبطی اذیت و جفا بر عزیز ترین  
 سیاهی مینمود \* تا آنکه اسارت و ذلت و مظلومیت  
 بدرجه نهایت رسید \* شب و روز بنی اسرائیل نه از جان  
 در امان و نه اطفال و عیالشان را از پیدای عراقان هر عون  
 ملجأ و پناهی نمایان \* طعمشان از فرط مصائب و آلام  
 قطعات دل پر خون و شرابشان سرشک مثانه جیغون  
 بنی اسرائیل در این سال پر ملال \* تا که جمال موسوی  
 اشعه نارا حسیته را از شطر وادی ایمرب بقعه مبارکه  
 مشاهده فرمودند و ندای جان فزایی الهی را از ناز  
 موقده دلباشه در شجره (الشرقیة و لا غربیه) استماع  
 نمودند \* و نبوت کلیه مبعوث گشتند \* و چون سراج

نموده عبادت و ستمه و اطوار غیر مرضیه مشغول شدند  
 در زمان و حجام پسر حضرت سلیمان در بنی اسرائیل  
 اختلاف عظیمی واقع شد و پادشاه که از افراد اسرائیلیان بود  
 بر سلطنت برداشت و عبادت اَصنام را بنا گذاشت  
 چند قرن محاربه بین و حجام و پادشاه و سلاله شارب  
 واقع گشت \* و قبائل یهود مختلف و متفرق شدند  
 بالاخره از آنکه معنی شریعت الله را فراموش نموده  
 تعصبات جاهلیه و خصائیل غیر مرضیه بغی و طغیان  
 متصف شدند و علیشان لوازم حقیقه انسانیّه مندرجه  
 در کتاب مقدس را بسیار منکساکه در هر مکر منافع  
 ذاتیه خود افتادند و ملت را بختی در جهل و جهالت  
 متلا کردند \* از عمره اعمالشان آن عزت یابدار بختی  
 درجه ذات مبدل گشت و ملوک فرس و یونان و رومان  
 مسلط بر ایشان گشته \* و بابت استقلالشان سرنگون شد  
 جهالت و نادانی و نکست و خود پرستی رؤسای دلبه

و ملل عالم تفوق نمودند \* بک شخص اسرائیلی در آن  
 عصر اگر بین محمی داخل میشد بجمع ششم مرضیه  
 ممتاز بود حتی قبائل سائر در مدح نفسی اگر زیادت  
 میگشودند بسبب اسرائیلی میدادند \* و در تواریخ  
 متعدده مذکور که فلاسفه یونان مثل فیثاغورث اکثر  
 مسائل حکمت الهیه و طبیعیه را از فلاسفه حضرت  
 سلیمان اقتباس نمود \* و قراط سیاحت شتافته با بعضی  
 از اهل علمه علمای رمانی اسرائیلی ملاقات نموده در مراجعت  
 یونان بیان اعتقاد وحدانیت الهیه و بقای ارواح  
 انسانیّه بعد از خلع لباس اجسام عسریه را تأسیس نمود  
 عاقبت جمله یونان بر آن و افان اصرار حکمت اعتراض  
 نموده بر قتلش قیام نمودند و پادشاه یونان را اهلالی مجبور  
 ساخته در مجلس سقراط و پالائسم بچشانیدند \* باری  
 مختصر اینک بعد از آنکه مملکت اسرائیلیه در جمیع مراتب  
 تمدن و رفاه و نعمت و درجه سعادت از گشت قللا

حرق و اموال را نهب و بیت المقدس را چون تل خاکستر نمود \* و بعد ازاين مصیبت كبرى ستاره حكومت ني اسرائيليان در مغرب نېستی متواري شد و تا بحال براي اغوال اين ملت مضطحل گشته در اطراف عالم پرا كنده اند ( وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ ) و اين مصيبتين اعظمين مختصر و طي طوس در قرآن مجيد مذکور \* و قضينا الى بني اسرائيل في الكتاب لنفسدن في الارض ممرتين و لتعلن علواً كبيراً \* فاذا جاء وعد اولاهما بعثنا عليهم عباداً لنا اولي بأس شديد \* فجاؤا خلال الديار وكان وعداً مفعولاً \* ما آنكه مي فرمايد \* فاذا جاء وعد الآخرة ليسووا و جوهكم وليدخلوا المسجد كما دخلوه اول مرة و ليتروا ما علواً كبيراً ) باري مقصود اينكه ملاحظه شود كه ديفانت حقيقه چگونه سبب تمدن و عزت و سعادت و علو منزلت و معارف و ترقى طه اثف ذللة آسه و حقه فحاله مدته ده حه ن

مبعوث شده بكلي بنيان اسرائيليان را بر انداخت \* بعد از قتل عام و عارت و هدم بيوت و قلع اشجار آنچه از بقعة السيوف باقي ماند آسپير کرده ببايل برد بعد از هفتاد سنه اولاد اسراء مرتخص شده مراجعت بيت المقدس نمودند \* حرقيا و عزيز عليهما السلام مجدداً تاسيس اساس كتاب مقدس و انمودند يوماً فيوماً ملت اسرائيليه ترقى نموده صبح نوراني اعصار اوليه لاشع گشت بعد از مدتي قليل باز اختلافت عظيمه در اطوار و افكارشان واقع هم علماي يهود متوجه اغراض نفسانيه گشت و اصلاحات جاريه زمان عزيز عليه السلام بروش و احوال فاسده تبديل شد كار بجاي انجاميد كه عساكر ملوك و جمهوريت رومان مراراً و كرار اامالك اسرائيل را فتح نمودند بالاخره طي طوس قهرمان كه سردار رومان بود بلاد متوطه يهود را باخاك و كاز بعد نهد كه حجه حلاله اقتدا \* ساء

ولکن چه فائده که کل اعراض نمودند و برافزیت آن  
 معدن علم لدنی و مهبط وحی الهی برخاستند الا معدودی  
 قلیل که متوجهاً الی الله از شئون ظلمانیة امکان مقدس شده  
 قصد معارج لا مکان نمودند \* خلاصه جمیع بیات  
 شدیدہ بر آن مشرق العارف الہیہ وارد بقسی کہ اقامت  
 و استقرار در قرینہ ممکن نبود یا وجود این علم ہدایت  
 کبری مرتفع و اساس تمدن اخلاق اسانیہ کہ اصول  
 مسندیت جامعہ است مؤسس گشت \* در فصل پنجم  
 آیہ سی و ہفتم از انجیل متی نصیحی میفرماید کہ ترجمہ اش  
 این است در بدنی و شرور و اذیت مقابله بثلث نمائید  
 اگر نفسی بر طرف این روی نوطیایچہ زندہ مسرف  
 افسر را برگردان و همچنین در آیت چہل و سیم میفرماید  
 شنیدہ اید کہ گفته شدہ است قریب خود را دوست  
 دار و دشمن را بعد اوت مبارزہ و اما من چنین میگویم  
 دشمنان را دوست دارید و ذکر خیر کنید بدگویان

و رایت عظمی بطلست دہماء بیدیل میشود \* و چون  
 دفعہ ثانیہ علام و آثار تشنت و ذلت و بیستی و مقہوریت  
 طائفہ اسرائیلیان نمودار شد \* نجات طیبہ قدسیہ روح  
 الله بر شواطی نہراوردن و خطہ جلیل ساطع گشت  
 و ابر رحمت برخاست و بر آن دیار اقطار روحانیت کبری  
 میذول داشت \* و از رشحات و طفحات بحر اعظم برینہ  
 قدس بریاجین معرفہ الله معطر گردید و جوامع الخان  
 حلیل انجیل بمسامع اہل صوامع ملکوت درآمد \*  
 و بنفس مسیحائی نفوس مینہ سراز قبر غفلت و جهالت  
 برداشتہ بحیات ابدیہ فائز گشتند در مدت سہ سال آن  
 نیز اوج کمال در داشت و صحراء اورشلیم و فلسطین  
 حرکت نمودہ کل را بصبح ہدایت دلالت میفرمودند  
 و باخلاق روحانیہ و صفات مرضیہ تربیت مینمودند  
 و اگر ملت اسرائیلیہ بآن جمال نورانی اقبال نمودہ  
 ک . . . . . ا . . . . . ا . . . . .



نفوس معسوده چون بقل شجره مبارکه عیسویه  
 شتافتند في الحقیقه هیئت عمومی عالم را تبدیل نمودند  
 در آن زمان جمیع اهالی اقلیم عالم در مرتعی درجه تعصب  
 و نادانی و حسد و هلبه و شرک بوحدانیت الهیه بودند  
 مدعی اعتقاد بوحدانیت جز شریکه قلیله بودند و آنان  
 نیز بکلی مخدول و منکوب و این نفوس مبارکه بترویج  
 امری قیام نمودند که مغایر و مضاد آراء جمیع هیئت  
 بشریه بود «وکل الملک» چهار قطعه از قطعات خسته عالم  
 بر اضلال ملت عیسویه باتم عزم برخاستند مع ذلك  
 عاقبت اکثری بمان و دل در ترویج دین الهی شتافتند  
 و کل ملل اروپ و بسیاری از طوائف آسیا و افریقا  
 و بعضی منسکین جزائر بحر محیط در ظل کلمه توحید  
 جمع شدند «حال ملاحظه نمائید که آبا در وجود ازهی  
 جهت اساسی اعظم از دیانت خلق شده و با خود امری  
 محیط آفاق داشت که ادیان الهیه متصه که دده آمدند

آزیت و طرد میبایند ایشانرا دعائمائید تا بجزله فرزند  
 پروردگار آسائی باشید چه که آفتاب او بر گننه کار  
 و نیکوکار هر دو مشرق و بر رحمت او رحمتکار و ابرار  
 هر دو و مضر ذرا اگر دوستان خود را دوست دارید  
 چه بجز و مربی ابرای شمس «آیا مأثورین اخذ  
 اعشار اغلال چنین نمینایند و تعلیمات آن مطلع حکمت  
 عمیه از این قبیل بسیار فی الحقیقه نفیسی که باین صفات  
 مقدسه متصف گردید جواهر وجود و مطالع نمندن  
 حقیقی هستند «خلاصه آن حضرت شریعت مقدسه را  
 بر روحانیت صرفه و الخلاق حسنه تاسیس و عوس  
 مؤمنه را روش و مسلک سامی که جوهر حیات عالم است  
 نمین فرمودند چنانچه آن «ظاهر هدی و لو در ظاهر  
 باعظم نقصت و عقوبت ظالمین متلاشدند «ولکن فی  
 الحقیقه از ظلمات خذلان پیود نجات یافته در صبح ابداع  
 بانوار عزت سرمدیه مشرق و لایح گشتند و آن ملت  
 حسنه سرمد معده «مضمحا شدند «لکن

و موس و رین حیات است — — — در باب ۲  
 افعال نفسی که فیلسوف حقیقی است چنانچه جمیع ما  
 عیاناً مشاهده می‌نماییم که از موت مخافتی ندارند  
 و از کثرت حرص و اشتیاقات بعدل و انصاف  
 از متفلسفین حقیقی محسوبند انشی کلام جالینوس \* و مقام  
 فیلسوف در آفرمان و عقیده جالینوس \* قای بود که اعظم  
 از آن در ابداع تصور نمینمود ملاحظه نمائید که قوه  
 نورانی روحانی ادیان الهیه جمهور متدبیین را بدرجه  
 از کمالات فائز میفرماید که مثل جالینوس حکیم باوجود  
 آنکه از افراد آن ملت نبود چنین شهادت میدهد  
 و از آثار این اخلاق حسنه اهل انجیل در آن آرمش  
 و اعصار نشیت بخیرات و اعمال صالحات نمودند  
 و بیمارستانها و دارالشفاه و مواضع خیرات تأسیس شد  
 چنانچه اول شخصیکه در ممالک رومان محلات عمومی  
 محبت معامله مساکن و محرومین فی رستار بیان نهاد

بعزیز سلام داده و بان خود اساس تربیت عمومی در جمیع  
 اخلاق جز شرائع سیاهیه مشهور گشته صفاتی که حکما  
 در منعی درجه فتنه بان \* از حصن که در اعظم دنیا  
 کمال بدان مشصاف بودند مؤمنین با الله در بدایت تصدیق  
 و ایمان و نظیر آن شیم مرجیه انسانیه میگردیدند \*  
 ملاحظه کنید عوسیکه سببیل هدایه را از مادی  
 الطاف روح الله نوشیدند و در ظل انجیل مستظل  
 گشتند بجه درجه از اخلاق و اصل گشتند که جالینوس  
 حکیم مشهور باوجود آنکه از امت مسیحیه بود \* مع  
 ذلک دوستایش مؤمنین با الله در تشریح جمیع کتاب  
 اهلایون که در سیاست مدن آسمانی \* در مرقیه است  
 که بعینه ترجمه آن اینست \* جمهور باس سابق اقوال  
 برهانی را اندک خوانند و از این جهت محتاج کلمات  
 رموزیه از اخبارات ثواب و عقاب در دار آخرتند \* و دلیل  
 بر شدت این مطلب آنکه الله مشاهده میکند \* و ما

جاهله افتاد بکلی آن نسیم رحمانیه از مهت عنایت  
 منقطع شد و احکام انجیل جلیل که آتش اساس مدنیت  
 عالم بود از سوره استعمال و حرکت نفوسیکه بظاهر آراسته  
 و باطن کاسته بودند ساقط النتیجه گشت. چنانچه جمیع  
 مؤرخین مشهور از اهالی اروپ در بیان کفایت  
 احوال و اطوار و سیاست و تمدن و معارف و جمیع شئون  
 قرون قدیمه و قرون وسطی و قرون جدیده ذکر  
 نموده اند که قرون عشره وسطی که عبارت از بدایت  
 قرن سادس میلاد الی نهایت قرن حامس عشر است  
 ممالک اروپ در مرتعی درجه توحش و عدم مدنیت  
 از جمیع شئون بود. و باعث اصلی آن آنکه رها این  
 که باصطلاح اهالی اروپ و ژسای روحانی دینی  
 بودند از عزت ابدیه اتباع او امر مقدسه و تعلیمات سبویه  
 انجیل عامل گشته با ارکان حکومت دنیوی آن زمان  
 که در کمال ظلم و ظلمیان بودند اتفاق نموده و از عزت

از ملوک رومان که بر نصرت امر حضرت روح الله  
 قیام فرمود. و بکمال همت در ترویج اساس انجیل حان  
 فدائی نمود. و سلطنت رومانرا که فی الحقیقه عبارت  
 از صرف اعتساف بود در نقطه عدل و اعتدال مستقر  
 و مراکز گردانید. و اسم مبارکش در بفر توارنج چون  
 ستاره سحرری در می و درخشنده است. و وصیت  
 بزرگواریش در جهان مدنیت و شان و ر د زمان جمیع  
 فرق مسیحانی خلاصه از برکت تربیت نفوس مقدسه  
 که بر ترویج تعلیمات انجیلیه پیام نمودند چه اساس  
 متبن اخلاق حسنه در جهان در آن زمان تأسیس شد چه  
 بسیار مکاتب و مدارس و بیمارستانها و عیالات و مکنتها  
 بخدمت تربیت اولاد ایتام و فقراء تأسیس شد و چه بسیار  
 نفوس که منافع ذاتیه خود را ترک نموده با اشتغال حضرات  
 الله با اوقات عمر را صرف تعلیم و تربیت عموم نمودند  
 و لکن در زمانی که طلوع صبح نورانی جمال احمدی

و متعالی گشت \* بحر مدینیت بخروشید و انوار مبارک  
 بدرخشید \* اقوام و طوائف متوحشه اقلیم حجاز قبل  
 از اشتهال سراح و حاج نبوت کبری در زجاجه بطحا  
 جاهلترین قبائل و متوحشرین طوائف عالم بودند و سیر  
 منمومه و عوائد موحشه و خون خواری و اختلافات  
 و معادات ان اقوام در کل کتب و صحائف تاریخیه  
 مذکور حتی طوائف متبدنه عالم در آن زمان قاتل  
 اعراب یثرب و بطحارا از نوع بشر میشمرند \* لکن  
 بعد از طلوع بَر آفاق در آن خطه و دیار از تربیت آن  
 معدن کمال و مهبط وحی ذی الجلال و فیوضات شریعت  
 - مقدسه آئیه درمستقله در ظل کلمه و حدایت  
 جمع شده این جمهور اشخاص متوحشه در جمیع مراتب  
 انسانیه و کمالات بشریه چنان ترقی نمودند که کل ملل  
 عالم در آن عصر مبهوت و متحیر گشتند \* طوائف و قبائل  
 \* ملا عالم که داعی الامر اب. اسخه \* است. امینه دند

نفسانی یکدیگر کمال حسی و کوشش را بجری میداشتند  
 تا آنکه بالاخره امر بجائی رسید که عموم اهالی در دست  
 این دو فریق اسیر صرف مایده و این احوال و اطلوار  
 سبب هدم آن اساس دیانت و اسایست و سده است  
 و سعادت اهالی اروپ گشت \* و چون روائع طبیعه  
 نعمات و حایه روح الله در آفاق امکان از اعمال و افکار  
 ناشایسته و نیات عبر لافقه رؤسا زائل گشت و ظلمت  
 جهل و نادانی و الخلق غیر مرضیه عالم را احاطه نمود  
 بحر آبد دهید و موسم ربیع آقی رسیدار و رحمت  
 رخاست و نسائم جان بخش از بهب عنایت و زید \* شمس  
 حقیقت از آفاق حجاز و یثرب در نقطه محمدیه اشراق  
 فرمود و رفاق ممکنات انوار عمرت سرمدیه  
 مبدول داشت اراضی قبلیات تبدیل گشت \* و اشرق  
 الارض بنور زبها \* تفسیر شده جهان جهانی تازه و جسم  
 مت. امکان \* \* \* د اندازد فای گشت \* \* \* فای

کائنات است. در اعصار اولیه اسلام جمیع طوائف  
 آورده و اکتساب فضائل و معارف مدنیت را از اسلام  
 ساسکین ممالک اندلس میسودند. و اگر در کتب  
 تواریخیه از جمیع دقت شود، پیرهن و واضح گردد  
 که اکثر تمدن اروپا مقتبس از اسلام است چنانچه  
 جمیع کتب حکما و دانشمندان و علمای و فضلاء اسلامی را  
 قلیلاً قلیلاً در اروپا جمع و یکجا دقت در جمیع و محافل  
 علوم مطالعه و مذاکره نموده امور مفیده را اجرا  
 نمودند و الا آن کتب فضلاء اسلام که در ممالک اسلام  
 نابود است در کتابخانه های ممالک اروپا نسخ  
 عید شده اش موجود و هو این و اصولی که در کل ممالک  
 اروپا جاریست اکثر بلکه کلیه مسائل مقتبس  
 از کتب فقهیه و فتاوانی علای اسلام است. و اگر  
 خوف از تطویل نبود مسائل مقبیه فرداً فرداً آسمت  
 نموده بافت میده تمدن اروپا در قرن سابع هجری

عرب آمده تحصیل فضائل انسانی و اقتباس علوم  
 سیاسی و اکتساب معارف و مدنیت و تعلم فنون  
 و صنایع می نمودند. آثار تربیت مربی حقیقی را در امور  
 محسوسه ملاحظه کنید که اشخاصی که اکثر توحش  
 و نادانی در زمان جاهلیه دختران هفتساله خود را زنده  
 زیر حاکم می نمودند و چنین امری را که از انسان گذشته  
 طبیعت حیوان بر از آن متفر و متبرّی از شدت بجهالت  
 منتهی رتبه حیث و غیرت میسر دهند این چنین اشخاص  
 نادان از فبوضات تربیت ظاهره آن زرگرار بدرجه  
 رسیدند که ممالک مصر و سریان و شام و کلدان و عراق  
 و ایران را فتح نموده جمیع ممالک امور چهار اقلیم عالم را  
 منفرداً اداره نمودند. خلاصه طائفه عرب در جمیع علوم  
 و فنون و معارف و حکمت و سیاست و اخلاق و صنایع  
 و بدایع سرور کل ملل و اقوام گشتند و فی الحقیقه بلوغ  
 چنین طائفه متوحشه حفره در مدت قلیله عتقه در حه

اسلام از دست فرنگ نجات دادند تا اینکه صلاح الدین  
 ملک منصور را یوبی در سنه ششصد و نود و سه هجری  
 بکلی ملوک و عساکر اروپا را از ممالک و سواحل  
 برتیه الشام و مصر اخراج نموده مابوس و منکوب  
 بمالک اروپا صراحت نمودند و در این محاربات  
 که بحرب صلیبیون مشهور کرد و درها از نفوس تلف شد  
 خلاصه از ابتدای تاریخ چهارصد و نود هجری تا سنه  
 ششصد و نود و سه هجری متصلا از اروپا ملوک  
 و سرداران و سرآمدان برتیه الشام و مصر تردد مینمودند  
 و چون عاقبت جمیع مراجعت نمودند در مدت  
 دو بیست سال و کسری آنچه ریاست و مدنیت و معاوف  
 و مدارس و مکاتب و عادات و رسوم مستحسنه ممالک  
 اسلامی مشاهده کردند بعدالمرجه در اروپا تأسیس  
 نمودند مبدء تمدن اروپا از آن زمان است که ای اهل  
 الان تکلم انداخته اند که مشهوره عطاء کا آفا

باب رئیس ملت مسیحیه از اینکه مقامات مقدسه نصاری  
 چون بیت المقدس و بیت اللحم و باصره در تحت  
 حکومت اسلامی افتاده ناله و فریاد آغاز نمود و هم ملوک  
 و اهالی اروپا را تشویق و تحریص نموده باعث خود  
 بحرب دینی و جهاد دلالت کرد و بقسمی و برباد و حنین  
 و آتش بلند شد که کل ممالک اروپا قیام نمودند  
 و ملوک صلیبیون با عساکر پشمار از خلیج قسطنطنیه  
 گذشته توجه بقدمه آسیا نمودند و در آن زمان خلفای  
 علویه بردار مصریه و بعضی ممالک عرب حکمرانی  
 مینمودند و در اکثر اوقات ملوک سورستان یمنی  
 سلجوقیه برتیه الشام نیز در تحت اطاعت و انقیادشان  
 بودند باری ملوک اروپا با سپاه پشمار هجوم بر برتیه  
 الشام و مصر نمودند و مدت دو بیست و سه سال مستغرا  
 مابین ملوک برتیه الشام و ملوک اروپا محاربه واقع  
 و دائمی از اروپا مدد میرسید هر قلعه از قلاع سوریه را

از مئة ساله از اهالی اروپا که تصدیق و انصاف  
متصف اند مقرر و معتقدند که اساس جمیع شئون تمدنیّه شان  
مقتبس از اسلام است • چنانچه مؤلف محقق مشهور  
(دوئی بار) از اهالی فرانسه که در نزد جمیع مؤلفین  
و دانشمندان اروپا اطلاع و مهارت و دانش مسلم است  
در کتاب مسی (بترقی اتم) دو ادبیات که از تألیفات  
مشهوره اوست در این باب یعنی اکتساب ملل اروپا  
قوانین مدنیّت و قواعد ترقی و سعادت را از اسلام شرح  
مبسوطی بیان نموده • و چون بسیار مفصل است لهذا  
ترجمه و درجش در این رساله سبب تطویل بلکه  
خروج از حدّ داشت • و اگر نفسی در آنچه گفته شد  
قانع نه مراجعت بآثار کتاب نماید • مختصر اینست  
که جمیع تمدن اروپا از قوانین و نظام و اصول  
و معارف و حکم و علوم و عادات و رسوم مستحبّه

خزیده آید • منشأ معارف و مبدأ تمدن جهانیان بود  
اکنون چگونه افسرده و مخمود و پژمرده گشته اند  
سبب نورانیت آفاق زده آید حال چگونه در ظلمات  
غفلت و حساسات باز مانده آید • چشم بصیرت را باز  
و احتیاجات حالت خود را ادراک نماید که هر همت و غرب  
برسد و در تدارک وساطت معارف و مدنیّت کوش  
آیا سزاوارست که طوائف و قبائل احباب فحشاء  
و معارف را از آثار اسلاف و اجداد شما انقباض نماید  
و شما که اولاد و ارثید محرم • بنایید • آیا این پسندیده است  
که همسایگان و مجاوران لغز و نهال در شتت و سائل  
ترقی و عزّت و سعادت بخانه دل بگریزند و شما از بهر  
جاهل • تضاد و مبارزه و همی و همس خود را شمعول  
گردید • و باین مسدود و محجور داشت که این ذکا  
و صری و استعداد طبعی و صفات خفیه و ادراکات  
و نظایات صرف و ضایع نماید • باز از مقصد دور افتادیم

دقیقه کاتولیک استقرار یافته باب گشت « مقصود از این بیانات آنکه معلوم و واضح گردد که ادیان الهی مؤثر در حقیقی کالات منبریه و ظاهریه انسان به مشرق اقتباس مدنیت و معارف نافعه عمومیّه بشریه است » و اگر بنظر انصاف ملاحظه شود جمیع قوانین سیاسیه در مدلول این چند کلمه مبارکه داخل قوله تعالی ﴿ و یا مرون بالمعروف و بنهون عن المنکر و یسارعون فی الخیرات و أولئک من الصالحین ﴾ و همچنین میفرماید ﴿ ولتکن منکم ائمة یدعون الی الخیر و یا مرون بالمعروف و بنهون عن المنکر و أولئک هم الفححون ﴾ و همچنین میفرماید ﴿ ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و بنهی عن الفحشاء و المنکر و البخی یعظکم لعلکم تذکرون ﴾ و در تمدن اخلاق میفرماید ﴿ خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین ﴾ و همچنین میفرماید ﴿ الکاطمین الغیظ و العافیه عه الناس و الله تحت المحسنه ﴾ و همچنین

از عرب است بیان نموده مفرداً فرداً بتفصیل ذکر کرده و ثابت و مبرهن داشته که هر یک را در چه زمان از اسلام اقتباس نمودند « و همچنین تفصیل دخول عرب در بلاد غرب که الیوم مملکت اسپانیاست و در مدت قلیله مدینت کاهله را در آن ممالک بچه نحو تأسیس نمودند و سیاست مدن و معارفشان در چه درجه کمال بود « و تأسیس مدارس و مکاتب علوم و معیون و حکمت و صناعتشان بچه مراتب و انتظام بود « و سروری و بزرگواریشان در جهان مدنیت بچه درجه رسید و از ممالک اوروپ چه بسیار اطفال بزرگان که بمدارس قرطبه و غرناطه و اشبیله و طراید و آمداء نعلم معارف و فنون و اکتساب مدنیت میمودید حتی ذکر نموده که یکی از اهالی اوروپ که موسوم به کربرت بود بمملکت غرب آمده و در مدرسه ( کوردوبا ) که از ممالک عرب بود



بدست علای غیور کامل افند نورانیت دیانت را چون  
 حجاب عظیم حائل کردند • اس اساس دیانت  
 خلوص است یعنی شخص متدین باید که از جمیع اغراض  
 شخصیۀ خود گذشته بای وجه کان در خیریت جهود  
 بکوشد و ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیۀ خود چشم  
 پوشند و خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الا بتدین  
 حقیقی چه که در طینت انسانیۀ محبت ذاتیۀ خود محتر  
 و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل و ثواب  
 جلیل از فوائد موقته جسمانیۀ خود بگذرد و لکن  
 شخص موقن بالله و مؤمن بآیات او چون موعود  
 و متیقن مشروبات کلیۀ اخرویۀ است و جمیع نعم دنیویہ  
 در مقابل عزت و سعادت درجات اخرویہ کأن لم یکن  
 انگاشته گردد • لهذا راحت و منافع خود را ابتغاء  
 لوجه الله ترک نموده در نفع عموم دل و جان را رایگان  
 می ذار داد • و من الله علیکم فی الدین و الدنیا

والمغرب و للذين آمنوا من الله واليوم الآخر  
 و الملائكة و الكتاب و النبيين و آتوا المال على حبه ذوي  
 القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل و السائلين و في  
 الرقاب و أقام الصلاة و آتوا الزكاة و الموفون بعهدهم اذا  
 عاهدوا و الصابرين في البأساء و الضراء و حين اليأس  
 أولئك الذين صدقوا و أولئك هم المتقون • و همچنین  
 میفرماید (و يؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة)  
 ملاحظه فرمائید که در این چند آیه مبارکه منتهی در انج  
 حقائقی مدنیت و جوامع لوامع شیم مستحسنۀ انسانیت  
 مذکور (فوالله الذي لا اله الا هو) که جزئیات  
 تعدیۀ عالم نیز از الطاف انبیای الهی حاصل گشته • آیایه  
 امر نافعی در وجود موجود شده که در کتب مقدسۀ  
 الهیه واضحاً و باخود تلویحاً مذکور نه • و لکن  
 چه فائده چون سلاح و آلات حربیہ در دست جبار  
 باشد جان و مال محفوظ نماند • بلکه بالعکس سبب  
 تخریب و تاراج گردد • و الله اعلم بالصواب

در وجود جمهور را بر نیات حسنه و اعمال صالحه ملحقاً  
و مضطر میباشد و از این گذشته آن شخصی که مصدر  
ناموس طبیعی است اگر «ظهر خشية الله کردد البته  
در نوایای خیریه اش نابت تر و راسخ تر گردد» خلاصه  
فوائد کلیه از فیوضات اَدیان الهیه حاصل «ذبرا متدینین  
حقیقی را بر صدق طوبیت و حسن نیت و عفت و عصمت  
کفری و رافت و رحمت عظمی و وفاي به عهد و یشاق  
و حریت حقوق و اتفاق و عدالت در جمیع شئون  
و مروت و سخاوت و شجاعت و سبی و اقدام در نفع  
جمهور و بندگان الهی باری بجمیع شیم مرضیه انسانیه  
که شمع روشن جهان مدنیت است دلالت میباشد  
و اگر نفسی فی الحقیقه باین صفات ممدوحه متصف نه  
البته بنمی از نیم عذاب فرات که در مجاری کلمات تعلیمیه  
کتب مقدسه الهیه متعوج است نرسیده و نفعه  
از «الله قدسه دامن الله استیام نتم ده حه که هم

که ناموس طبیعی انسان مانع از تکلیف اعمال قبیحه  
و ضابط ککالات ممنویه و صوریه است» یعنی شخصی  
که متصف بخرد طبیعی و غیرت فطریه و حیث  
ذاتیه است بدون ملاحظه عقوبات شدید مرته  
بر اعمال شریه و مثوبات عظیمه افعال خیریه بری  
از اضرار عباد و حریر بر اعمال خیریه است»

(اولاً) آنکه در تواریح عمومیه دقت نمائیم واضح  
و مبرهن شود که ناموس طبیعی از فیوضات تعالیم آئیهی  
الهی است و همچنین ملاحظه نمائیم که از اطفال در صغر  
سن آثار تمدنی و تجاوز ظاهر و اگر از تربیت مربی  
محروم ماند آما قاً نآشیم غیر مرضیه اش تر باید پس  
معلوم شد که ظهور ناموس طبیعی نیز از نتایج تعلیم است  
(و ثانیاً) آنکه بر فرض تصور اینکه خرد طبیعی و ناموس  
فطری مانع شر و مدل بر خیر است این معلوم و واضحست  
که همچو نفوس چون اکسیر اعظمست چه که این

مقدسه الهیه جمهور امت را بر تمهید اصول اصلاحات  
 متبایه و اقتباس فنون و معارف از ائمه سائر تشویق  
 و دلالت مینماید و هر نفسیکه غیر از این سکوی  
 از سلسیل علم محروم و در بادی جهل از بی سراب اغراض  
 نفسانیه سرگردان و حیران حال بدیده انصاف ملاحظه  
 نمائید این اصلاحات جدیده بالقوه و بالفعل کدام یک  
 مخالف اوامر الهیه واقع گشته اگر امر تأسیس  
 مجالس مشورت است اینکه در نص آیه مبارکه است  
 که میفرماید ( امرهم شوری بينهم ) و همچنین خطاباً  
 بمطلع علم و منبع کمال با وجود آن فضائل کلیه معنویه  
 و صوریه میفرماید ( و مشاورم فی الامر ) در این  
 صورت چگونه امر مشورت مغایر قوانین شریعت  
 مقدسه است و بدلائل عقلیه نیز فضیلت مشورت ثابت  
 و مبرهن و مجرب و یا خود قصاصاً قتل نفوس را منوط

و علامتی و هر شانی را نشانه و اشارتی بمحلامقصود از این  
 بیانات آنکه واضح و مدلل شود که ادیان الهیه و شرائع  
 مقدسه ربانیه و اعمال سماویه اعظم اساس سعادت  
 بشریه است و از برای کل اهل عالم نجاح و فلاح حقیقی  
 بدون این تریاق فاروق اعظم ممکن نه و لکن بشرط  
 آنکه در دست حکیم دانای حافظ باشد و الا اگر جمیع  
 ادویه بره الساعه که خداوند عالمان بجهت شفای آلام  
 و اسقام آدمیان خلق فرموده بدست طیب غیر حاذق  
 افتد صحت و عافیت میسر نگردد بلکه بالعکس سبب  
 اهلاک نفوس بیچارگان و اذیت قلوب درماندگان گردد  
 مثلاً منبع حکمت الهیه و مظهر نبوت کلیه در ترغیب  
 و تحریم اکتساب معارف و اقتباس فنون و فوائد  
 بسی الی اقصی بلاد چین امر میفرماید و لکن  
 طیبیان غیر حاذق منع و ستیزه مینمایند و استدلال  
 میکنند که مقدسه مقدسه و حال آنکه

و یا خود تشویق و تحریض بر تعلم فنون مفیده و اکتساب  
 معارف عمومی و اطلاع بر حقائق حکمت طبیعی نافه  
 و توسیع دائرة صنایع و تزیید مواد تجارت و تکثیر  
 وسائط ثروت ملت منافی اصول دین است الهیه است  
 و یا خود آنکه ترتیب نظام مدن و تنظیم احوال نواحی  
 و قری و تعمیر طرق و سبیل و تمهید راه کالسکه آتشی  
 و تسهیل وسائط نقلیه و حرکت و ترفیه عموم اهالی  
 مضاد عبودیت دو صگاه حضرت احدیت است  
 و یا خود اشتغال معادن متروکه که اعظم وسائط ثروت  
 دولت و ملت است و ایجاد معامل و کارخانها که منبع  
 آسایش و راحت و باعث غنا و توانگری عموم ملت است  
 و تحریض و تحریص ایجاد صنایع جدید و تشویق ترقی  
 اُمته و طبعه مغایر اوامر و نواهی رب البریه است \*  
 قسم بذات پاک ذی الجلال که متحیرم چگونه برده  
 بر انصار افتاده که امور مان مدینه ادراک نمشود

و آنچه در زمان حکومت سابقه مجری بود موافق احکام  
 قرآن مبین بود چنانچه متواتر امسوع گشت که حاکم  
 کلایگان در زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی بدون  
 سؤال و جواب و استئذان از جهتی سیزده نفر بیچارگان  
 که خدا یان قرای کلایگان را که از سلاله طاهره بودند  
 من دون جرم در یک ساعت در نهایت مظلومیت کردن  
 بریده اهالی مملکت ایران در زمانی متجاوز از صد  
 کرور بودند بسبب بعضی حروبات داخله و اکثر  
 بیجهت عدم قوانین سیاسی و مطلق العنان و الاراده بودن  
 ولات و حکام تلف شده کم کم بر ور ایام خمس اهالی باقی  
 غامده چه که حکام باراد خود هر نفس بیچ میرا خواستند  
 با آتش قهر و شکنجه بگذاختند و یا خود قاتل مشیوت  
 شرعی اشخاص عدیده را بیجهت اغراض ذاتیه بنواختند  
 هیچ نفسی را قدرت اعتراض نبود چه که حاکم بنصرف  
 ۴۰۰ ۲۰۰ ۱۳۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰

نموده از چه جهت به حال قوت بر اطمینان او قیام نمودید  
 ﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمَانَهُ عَاقِبَةُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ  
 الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾ و نایباً آنکه چه اعمال صالحه  
 در وجود اعظم از نفع عموم است ؟ آیا موهبتی در عالم  
 اعظم از این متصور که انسان سبب تربیت و ترقی  
 و عزت و سعادت بندگان الهی شود لا والله ؟ اکبر  
 منویات ایست که نفوس مبارکه دست بیچارگان را  
 گرفته از جهالت و ذلت و مسکنت نجات دهند و بنیت  
 خالصه لله کریمت را بر خدمت جمهور اهالی ببرندند  
 و خیر دنیوی خویش را فراموش نموده بجهت نفع  
 عموم بکوشند ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ  
 خَصَاصَةٌ﴾ (خیر الناس من ينفع الناس و شر الناس من يضر  
 الناس) سبحان الله چه امور و احوال عجیبه واقع که هیچ  
 نفسی حین استماع محولی دقت و فراست ننماید

شبهه بیست که از جهت صدره را غرض باطنیه در جواب  
 خواهند گفت که در یوم عشر بین یدی الله از معارف  
 و مدنیات کامله انسان سؤال نمیکند بلکه اعمال صالحه را  
 جویند ؟ اولاً آنکه سلماً سؤال از معارف و مدنیات  
 نمیکند آیا در یوم حشر اکبر در دیوان الهی مؤاخذه  
 نمایند که آیا رؤسا و بزرگان این ملت بزرگوار را چرا  
 سبب شدید که از اوج عزت قدیمه تنزل نمودند  
 و از مرکزیت جهان مدنیات باز ماندند با وجود آنکه  
 مقتدر بودید که بواسطه منشیات شوید که سبب  
 عزت مقدسه ملت شوید این را ننموده که سهل است  
 بلکه ملت را از فوائد عادیه نیز باز داشتید آیا این قوم  
 در سماء سعادت چون انجم زاهیه نبودند چگونه باعث  
 شدید که در این ظلمت دها افتادند و یا خود مقتدر  
 بر افتاد سراج عزت دارید ملت بودید چرا بجهان  
 نکه شدید و با آنکه چون سه اسرار الهی سه حقایق الهی



بکوشد و الا اگر عبارت از مباحث بیفایده صرفه  
و تصورات متتابعه متوالیه بوده و جز آنکه سبب نزاع  
و جدال شود ثمره از او حاصل نه بجهت انسان حیات  
خرد را در منازعات و مجادلات بیفایده آن صرف نماید  
و چون این مطلب بسیار محتاج بتفصیل و محاکمه  
مکمله است تا اینکه ثابت و برهن گردد که بعضی علوم  
که الیوم اهتمامی در آن نه منتهای محسنت را داشته  
و همچنین واضح و مدلل شود که هیئت ملت بهیچوجه  
محتاج بتحصیل بعضی فنون زائده نبوده لهذا در جلد  
ثانی این کتاب ان شاء الله بتفصیل ذکر میشود و امید  
واریم که از مطالعه این جلد اول تأثیرات کلیه در افکار  
و اطوار هیئت عمومی حاصل گردد چه که نیت خالصه  
لله بر تالیف آن دلالت نمود « اگر چه در عالم نفوسی  
که امتیاز بین افکار صادق و افکار کاذبه دهند چون  
کبریت آهرند « و لکن آید و آری این عبد بالظاف

و متفرق گشته و فنون موجهه که داعی بر تطویلش نه  
بنایت مطول شده بقسمیکه باید متعلمین مدت مدیده  
اذعان و اعمار خود را صرف اموری نمایند که تصور  
صرفست و بهیچوجه تحقیق ندارد چه که تعمق در اقوال  
و افکار است که اگر بدیده بصیرت ملاحظه شود  
واضح و مثبت و صکر گردد که این نکات بعد از وقوع  
نیز نیست « بلکه صرف اوهام و شایع تصورات  
بیفایده و نوالی ملاحظات پیهوده است « و شبه نیست  
که اشتغال باینگونه اوهام و تدقیق و بحث زاید  
در اینگونه اقوال سبب تضییع اوقات و اتلاف  
اعمار است « بلکه انسان را از تحصیل معارف و فواید  
از لوازم ما محتاج الیه هیئت بشر به است ممنوع و محروم  
میناید « انسان باید در هر فنی قبل از تحصیل ملاحظه  
نماید که فوائد این فن چه چیز است « وجه ثمره  
و نافع از او حاصل « اگر از علوم مفیده یعنی جمیع

لواقع بهاری (و تانی) فیضان و کرم ابریسائی (ثالث) حرارت آفتاب نورانی. چون این سه از فضل بی پایان الهی احسان شد باذن الله اشجار و اغصان بزم صرده کم کم سرسبز و خرم گشته با انواع شکوفه و ازهار و انهار مزین گردید. و همچنین نبات خالصه و ممدلت پادشاهی و دانش و مهارت کامله سیاسی اولیای امور و همت و غیرت اهالی چون جمع شود روز بروز آثار ترقی و اصلاحات کامله و عزت و سعادت دولت و ملت جلوه گر گردد. و لکن اگر مقصود از تانی این باشد که در عصر عصری امری جزئی از لوازم اصلاحات جاری گردد این عین رخاوت و کسالت است و بر این منوال بهیچ وجه نمره حاصل نگردد جز تکرار اقوال پینایده. اگر عجله مضرت است رخاوت و بطالت صد هزار درجه مضرتش بیشتر است بلکه توسط حال

و اما حزیکه برآند در اجراء اصلاحات لازمه باید صبر و تانی نموده شبثا فثیثا بجری داشت. آیا مقصودشان از این بیانات چه اگر مرادشان از تانی که از مقتضیات و لوازم حکمت حکومت است این فکر بسیار مقول و عموماً چه که البته مهام امور باستعمال انجام پذیرد بلکه عجله سبب فتور میگردد. مثل عالم سیاسی مثل عالم انسان است که اول بطقه پس تدرج در مراتب علقه و مضغه و عظام و اکساء لحم و انشاء خلق آخر تا برتبه احسن الخالقین و اصل گردد. همچنانکه این از لوازم خلقت و مبنی بر حکمت کلیه است. همچنین عالم سیاسی دفعه واحده از حسیض فتور باوج کمال و سداد نرسد بلکه نفوس کامله لیل و نهاراً بوسائل مابه الترقی تشبث نموده تا دولت و ملت یوماً فیوماً بلکه آنرا فنا ترقی و نمو در جمیع مراتب نماید (سه چیز) چون در عالم که خداوند تعالی میفرماید: و الله اعلم بالصواب



بحرکت و جوش نیاید امواج برنجیزد و لالی حاکمت  
 برشاملی وجود نیفشاند \*  
 آبی را در تومه اندیشه \* مابقی نواستخوان وریشه  
 باید افکار عمومیه را متوجه آنچه الیوم لائق  
 و سزاوار است نمود و این ممکن نه الا بیان کافی و اقامه  
 دلیل واضح مبرهن وافی چه که بیچارگان اهلای از عالم  
 وجود میخیزند و شبه نیست که سعادت خود را طالب  
 و آمل و لکن حجابات جهل حائل و حاجز گشته  
 ملاحظه فرمائید که قلت معارف بجه مثابه باعث ذلت  
 و حقارت ملت میشود \* الیوم اعظم طوائف و ملل عالم  
 از جهت کثرت نفوس ملت چین است \* که هشتصد  
 کرو و وکسری نفوس اهلای است و از این جهت باید  
 که دولتش سرافرازترین دول و ملتش مشهورترین  
 ملل عالم باشد و حال بالعکس بجه عدم معارف تمدن  
 آرد \* ماده ۲ ضعیف \* ماده ۳ ملا \* دول ضعیفه است

مفلوئه الی عتقک ولا یسطها کل البسط عاتق بین ذلک  
 سیلا \* الزم امور و اقدم تشبثات لازمه توسیع دائرة  
 معارف است \* و از هیچ ملکی نجات و فلاح بدون ررق  
 این امر اهم اقوم متصور نه چنانچه باعث اعظم منزل  
 و تزلزل ملل جهل و نادانی است و الا آن اکثر اهلای  
 از امور عادی اطلاع ندارند تا چه رسد بوقوف حقائق  
 امور کلیه و دقائق لوازم عصریه \* لهذا لازمست  
 که وسائل و کتب مفیده تصنیف شود و آنچه الیوم  
 ما یحتاج الیه ملت و موقوف علیه سعادت و ررق  
 بشریه است در آن یرامین قاطعه بیان شود و آن رسائل  
 و کتب را طبع نموده در اطراف مملکت انتشار شود  
 تا اقلاً خواص افراد ملت قدری چشم و گوششان  
 باز شده در آنچه سبب عزت و تقدس ایشانست بکوشند  
 نشر افکار عالیه قوه محرکه در میان امکان بلکه  
 جان جهان است \* افکار چون بحری بی پایان و آثار  
 \* احاطه \* محدود \* تشبثات \* محدوده \* دامنه \* تا

وتمدن سبب عزت و سعادت و حریت و آزادی  
حکومت و ملت میشود و همچنین لازم است که در جمیع  
بلاد ایران حتی فری و قصبات صغیره مکتهای متعدده  
گشوده و اهالی از هرجهت تشویق و تحریص بر تعلیم  
قرائت و کتابت اطفال شوند • حتی عنداللزوم اجبار  
کردند تا عروق و اعصاب ملت بحرکت نیاید کل  
تشبثات بی فائده است چه که ملت بتثابته جسم و غیرت  
و همت مانند جانند • جسم بیجان حرکت نکند • حال این  
قوة عظمی در حلیات اهالی ایران در مرتبه درجه  
موجود محرکش توسیع دائره معارفست •

و اما هر یک که برانند این اصول تمدنی و اساس رفی مراتب  
عالیه سعادت بشری در عوالم ملکیه و قوانین اصلاحات  
کامله و اتساع دوائر مدنیّت نامه را اقتباس از ملل سائره  
لازم و موافق نه بلکه لائق و سزاوار چنانست که حکومت  
۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۵۹ - ۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳ - ۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵ - ۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۳ - ۷۸۴ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷ - ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۰ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۵ - ۷۹۶ - ۷۹۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶ - ۸۱۷ - ۸۱۸ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲ - ۸۲۳ - ۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۰ - ۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵ - ۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۳۹ - ۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲ - ۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹ - ۸۶۰ - ۸۶۱ - ۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰ - ۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳ - ۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱ - ۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵ - ۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۱ - ۹۱۲ - ۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۵ - ۹۱۶ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۱۹ - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۴ - ۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۸ - ۹۳۹ - ۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۲ - ۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۶ - ۹۵۷ - ۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲ - ۹۶۳ - ۹۶۴ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۷۴ - ۹۷۵ - ۹۷۶ - ۹۷۷ - ۹۷۸ - ۹۷۹ - ۹۸۰ - ۹۸۱ - ۹۸۲ - ۹۸۳ - ۹۸۴ - ۹۸۵ - ۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸ - ۹۸۹ - ۹۹۰ - ۹۹۱ - ۹۹۲ - ۹۹۳ - ۹۹۴ - ۹۹۵ - ۹۹۶ - ۹۹۷ - ۹۹۸ - ۹۹۹ - ۱۰۰۰

و فرانسه با آوار به نموده بقسمی دولت چین شکست  
خورد که پای تختش را که مسنی پیکین است فتح  
نمودند حال اگر دولت و ملت چین در درجات عالیّه  
معارف عصریه متصاعد و بفنون تمدن متفنن بودند  
اگر کل دول عالم را و هجوم مینمودند البته عاجز گشته  
غالباً خاسراً مراجعت مینمودند • و از این حکایت  
بعیتر آنکه حکومت زویان در اصل تابع و در تحت  
حمایت حکومت چین بود چند سال است که چشم  
و گوش باز کرده تشبث بوسائل ترقی و تمدنات عصریه  
و ترویج معارف و صنایع عمومیّه نموده بقدر اقتدار  
و استطاعت جهد و کوشش کرده ناآنکه افکار عمومیّه  
متوجه اصلاحات گشته علی المجاله حکومتش بقای  
رسیده که با وجود آنکه نفوس آنمملکت تقریباً سدس  
بلکه عشر اهالی حکومت چین است در این ایام

و کوشش شود تا آنکه قوه مشابه این قوه کشف  
و ایجاد شود قرون کثیره لازم است پس بهتر آنست  
که در استعمال این قوه قصوری نشود و لکن دانما  
متفکر در آن باشند که بلکه قوه اعظم ازان بدست  
آید و همچنین قیاس نماید سائر فنون و معارف و صنایع  
و قضیات مثبت و الثوائد عالم سیاسی را که در قرونهای  
عبدیده مکرر آن تجربه شده و بجهت عزت و عظمت دولت  
و آسایش و ترقی ملت منافع و فوائد و محسنات کلیه اش  
ثابت و مبرهن گشته • حال آنرا بدو نسبت و داعی ترك  
نموده بنوع دیگر در صدد اصلاحات کوشیده شود  
تا آن اصلاحات از حیث قوه بوجود آید و فوائد و منافعش  
ثابت و مبرهن گردد • سالها بگذرد و عمرها بسر آید  
(وما هنوز اندر خم يك كوچه ايم) شرف و منزلت  
اخلاف بر اسلاف در اینست که امور که در زمان سابق  
مستحکم و مستقر بود و در زمان حال متزلزل و متلاطم

فراتر ملت و محنت و غیرت اشخاص شاخصه در دربار  
دولت و جهد بلیغ اصحاب درایت و کفایت که مطلع  
بر قوانین اعظم عالم سیاسی هستند جمع شوند و بکمال  
جهد و اقدام در جزئیات و کلیات امور تدبیر و تفکر  
نموده بتدایر صائبه ممکن است که بعضی امور اصلاحات  
کلیه یابد و لکن در اکثر امور مجبور بر اقتباسند  
چه که قرونهای عبدیده کرده و درها از نفوس عمر خود را  
صرف نموده و تجربه کرده تا آنکه آن امور اصلاحیه  
بحیث وجود آمده • حال اگر چشم از آن پوشیده شود  
تا آنکه در خود مملکت بنوع دیگر اسباب فراهم آید  
که ترقی و امور حاصل گردد و اولاً آنکه اعصار کثیره  
بگذرد و مطلوب مبرهن نشود • مثلاً ملاحظه نماید  
که در ممالک سائر مدتی مدیده کوشیدند تا آنکه  
قوه بخار را کشف و معلوم و بواسطه آن چه بسیار امور  
و اشغال مشکله را که مافوق طاقت انسان بود سهوا

لازم است که در خود ایران مدبران مملکت جهد بلیغ نموده ایجاد اصلاحاتی نمایند که موافق حال این بلاد باشد اول بیان کنند که مضرت از چه جهة است آیا عمار ممالك و تعمیر مسالك و توشل بوسائل ثنوت ضعفاء و احياء فقرا و ترتيب اسباب ترقی جمهور و تکثیر مراد ثروت عموم و توسیع دائره معارف و تنظیم حکومت و آزادی حقوق و امنیت جان و مال و عرض و ناموس معایر مال اهل ایرانست و آنچه غیر از امثال این امور است مضرتش در هر مملکت واضح و هویداست اختصاص بمکافی دون مکان ندارد و باری جمیع این اوهمات از عدم عقل و دانش و غلات تفکر و ملاحظه صدور یابد بلکه اکثر معارضین و مسامحین فی الحقیقه اغراض شخصیه خود را در نقاب اقوال پنهانیده سر عموده در ظاهر بعضی کلمات که هیچ تلقی نماندند در فم و لسان می نمودند اما

و از آن گذشته قضایای دیگر خود را کشف کرده آرائین ضمیمه آن امور مفیده نمایند پس معلوم شد که معلومات و تجربات اسلاف معلوم و موجود نزد اخلاف است و لکن کشفیات خاصه اخلاف مجهول اسلاف است و لکن بشرط آنکه اخلاف از اهل کمالات باشند و الا چه بسیار اخلاف که قطره از بحر پیدایان معارف اسلاف نصیب نبردند قدری ملاحظه نمائید که فرض کنیم نفوس بقدرت الهیه در زمین خلق شدند آن نفوس بجهت عزت و سعادت و آسایش و راحت خود البته محتاج بامور کثیره هستند حال آن امور را اگر از سائر مخلوقات موجوده اقتباس نمایند اهون است یا خود در هر قرنی بدون اقتباس ایجاد امری از امور لازمه تعینش بشر نمایند و اگر گفته شود که قوانین و اصول و اساس ترقی در درجات عالیه مدنیت کامله که در ممالك سائر جاریست آن موافق

چون در اصل این رساله مبارکه • چنانکه در صفحه ۱۰۸ واقع است این عبارت وارد که (صلاح الدین ملک منصور ابوبی درسته ۶۹۳ هجری بکلی ملوک و عساکر اوروی از ممالک و سواحل برتبه الشام و مصر اخراج نمود) و متبادر از صلاح الدین ابوبی صلاح الدین کبیر شهر است که درسته ۵۸۹ هجری و غلبه این مسئله بر غیر متعین در تاریخ مشتبّه میشود • چه که فتح آخرین عکا و اخراج صلیبیین از برشام بدست ملک اشرف صلاح الدین بن الملك المنصور قلاوون صالحی وقوع یافت نه صلاح الدین کبیر که پسر ابوتوب است و لذا این اقل عباد (فرج الله ذی الکر دی)

توضیحا از مصدر رساله نفیه

استبضاح نمود و این رقیه

ربانیه است اورا از آلائش خود پرستی پاك و مقدس نموده با کلیل نوا یای خالصه منزین نماید تا عزت مقدسه و عظمت سرمدیه این ملت با هم • چون صبح صادق از مشرق اقبال طالع و لائح گردد • این چند روز ایام حیات دنیویه که چون ظل زائل است عنقریب بسر آید جهد نماید تا شمول الطاف و عنایت رب احدیت گردد • و اثر خیر و ذکر خوشی از خود در قلوب و السن اخلاف بگذارد • (واجعل لی لسان صدق فی الآخِرین) ای خوشا حال نفسی که خیر ذاتی خود را فراموش نموده چون خاصان دو گاه حق گوی همت را در میدان منفعت جمهور افکند • تا بنیات الهیه و تأییدات صمدانیه مؤید بران گردد که این ملت عظیمه را باوج عزت قدیمه رساند • و این اقلیم بزم صرده را بحیات طیه تازه و زنده نماید • و چون بهار روحانی اشجار نفوس انسانرا محله اوراق و ازهار و ثمار

(صلاح الدین) صلیبیین را از طرف بر محاصره نمود  
 و عکا در تحت دو محاصره افتاد زیرا صلیبیون عسکارا  
 محاصره نموده بودند و داخل عکا مرا بطین اسلام بودند  
 بعد صلیبیون بر عکا استیلا یافتند و مرا بطین را بکشتند  
 و زمان زمستان آمد (و صلاح الدین) رنجور شد  
 پس از کار دولت مصلحت در آن دیدند که بشام  
 مراجعت نمایند و کسب صحت و عافیت کنند و در بهار  
 باجیشی حرار بر صلیبیین بتازد و دوباره فتح عکا نماید  
 (ولی صلاح الدین) ملک ناصر ایوبی در شام فوت شد  
 و قلعه عکا در دست صلیبیون ماند و بعد از صد سال  
 (صلاح الدین) ملک منصور که منسوب ایوب است  
 فتح عکا کرد و تمام صلیبیون را از بریه الشام براند  
 آن (صلاح الدین) اول لقبش ملک ناصر است  
 (و صلاح الدین) ثانی لقبش ملک منصور و اول پسر  
 ایوب است ثانی از متعلقین ایوب و عليك الهاء الابهی

﴿ هو الله ﴾

﴿ أيها القريج القريب ﴾

نامه شمار سید و ملاحظه گردید و لکن از عدم فرصت  
 مختصر جواب سر قوم میشود (صلاح الدین) اول  
 ایوبی یعنی پسر ایوب برادرزاده شیر کوه لقبش الملك  
 الناصر است و این شخص با قوم مهاجم اهل صلیب  
 محاربه کرد و غلبه نمود و قدس و کربلا و نابلس  
 و عسقلان و یافا و طرابلس و عکا و صور و صیدا و خلاصه  
 جمیع شهرها که در دست صلیبیون بود فتح و استرجاع  
 نمود و اسراء را در قلعه صور گذاشت و بمصر شتافت  
 بعد بقتل کشتیهای صلیبیین مملو از عساکر در مقابل  
 صور پیداشدند و آنان از خارج و اسراء از داخل  
 کوشیدند و صلیبیون بر صور استیلا یافتند و از صور  
 برخاستند بسوی عکاشتاقتند و عساکرا محاصره نمودند  
 ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

و چون بر مضمون این رقیعه کرمیه اطلاع حاصل شود  
 معلوم گردد که طایفه قلاوویه که الملك المنصور صلاح  
 الدین صالحی از ایشان است طبق ابوبی ملقب بودند چه  
 که از امرای سلسله ایوبیه اند • و سلاطین ایوبیه  
 طبقه اند • اگر اد ایوبیه که صلاح الدین کبیر رحمه الله  
 علیه مؤسس دولت ایشان بود • و اترک ایوبیه  
 که از امرای سلسله سابقه اند و چرا که  
 ایوبیه که از مماليك ایشان بودند  
 والله تعالى عالم بالحقائق

این رساله بهمت مناب آقا شیخ فرج الله سربانی  
 باطلاع این عد فانی و کمال جهد و خلوص  
 نیت (در مطبعه کردستان علمیه)  
 در سنه ۱۳۲۹ هجریه  
 مطبوع گردید